ترجمهٔ البرهان المؤيد

مترجمش
احمد ثريا

ب ر [illegible] ١٠٠ [illegible] ـا لهٔ معارف طبع شده است
استانبول

درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالى درجادهٔ ابوالسعود
نومرو ٧٣
١٣٠١

اخطار

غوث ربانی مولانا سید احمد رفاعی قدس الله سره العالی در سال پنجصد و پنجاه و شش وقتی که از سفر حج بکوی (ام عبیده) باز کشت در اینجا نصیحتهای مؤثره فرموده بود آن نصیحتها را شرف الدین عبد السمیع الهاشمی الواسطی جمع کرده و نصیحتنامهٔ عربی العباره تنظیم فرموده و نامش (البرهان المؤید لصاحب مدالید) نهاده اگرچه مشایخ و علمای متقدمین و متأخرین خیلی نصیحتنامهٔ ترتیب کرده اند ولی مانند این کتاب مستطاب نه از قلم معجز رقم فقها و نه از خامهٔ مشکلنمای مشایخ باین سیاق ظهور نیافته لهذا فقیر آنرا بلسان فارسی ترجمه کردم والحمد لله در مدهٔ دو هفته بترجمه اش موفق شدم اما عمدهٔ سببش از اسباب ترجمهٔ این کتاب اینست که در سلسلهٔ آن پیر بزرکوار از مشایخ طریقهٔ علیهٔ رفاعیه صاحب السماحته و السیاده مولانا السید محمد ابو الهدی الصیادی مارا تشویق فرموده بود وانشاء الله دیکر ترجمه اش بلسان عثمانی خدا مارا موفق خواهد فرمود احمد تریا

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنا برای آن خدای که در بین خود و مخلوقات خودش کمل واصفیا واحبا بشرا واسطهٔ وصلت اتخاذ فرموده آن واسطهٔ کاملین که همه حزب خدا هستند (وان حزب الله هم المفلحون) ورضی الله عنهم ورضوا عنه پیغمبر وانبیا و اولیارا آزان کمل اختیار فرموده (اولئك الذين هدى الله فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون) مارا بخاتم و افضل آنان على الاطلاق مشرف ساخته او هم سید وشفیع ما که حضرت محمد است ونورش جمیع افاقرا منور کرده و تاروز قیامت ببرهان معجزات باقیه اشرا مؤید نموده واقطاب دائرهٔ وجود اهل بیت را برای ما امان ساخته واصحابتشرا برای هر مقتدی اهل عرفان و شهود را هدایت کرده واتباعشانرا بکرامات ظاهره اکرام فرموده واعلای مقامات فاخرهٔ باهره را برای انان مهیا ساخته علیه وعلیهم من الله افضل صلوة و اتم سلام مادامکه درجهان بدر تمام لایح وظاهر است صلوة وسلام خوشبوی برایشان منشور کردد (اما بعد) عبد فقیر بمولای میسر هراهور محمد صالح المنیر از جهت پدر دسوقی حسینی واز طرف مادر رفاعی حسینی میکوید که طریقة

موصلنه بخداوند رب الارباب عين شريعت است بلاشك و شبهه
ادنى فرقى ازان ندارد اشرف كتابهاى مرشدين وتربيه كننده
سالكين وهدايت دهنده مهديين بشريعت سيدالاولين والاخرين
كتاب سيد ما است كه مرشد كامل و ملجاء و مقتداى به فاضل
سيد شريف و صاحب هداى منيف جدما كه معروف ومشهور
است بنام السيد احمد الرفاعى الكبير رضى الله عنه وآن كتابرا
البرهان المؤيد لصاحب مداليد نام نهاده واز مجلس وعظش جمع
وتاليف كرده جامعش عالم علامه وحاذق فهامه ايست كه الشيخ
الحجة الولى شرف الدين ابن عبدالسميع الهاشمى الواسطيست
آن كتاب هيج فضيلتى نمى كذارد الا كه همه رامى شمارد وهيج
فائدهٔ نمى‌ماندكه اورا مستوعب وشامل نباشدوآن كتاب بعبارات
رائقه و اسلوبهاى فائقه آمده يعنى تاليف شده مؤلفش صاحب
مقامات مشيدة البنيانست وريختن كتاب مذكور درين سبيكهٔ
بديع الاسلوب ابداع آن بديع الذمانست درغايت اتقان مثل نسج
حريرى انرا درسلك نسج آورده لهذا براى ابكارمعانيش مبانيشرا
محكم بجاوهٔ ساخته ودر آن كتاب ايضاح فرموده استكه درحقيقت
شريعت عين طريقتست و هر طريقتى كه مخالف امر پيغمبر باشد
زندقه است جه طور زندقه نميشود كه سيدما رسول الله صلى
الله عليه و سلم براى تنبيه مسترشدين اين حديثرا فرموده (من
احدث فى امرنا هذا ماليس منه فهو رد) ومحقق باشد كه براى
تعليم مكارم اخلاق ابداع خوب كرده و در ميدان امتحان سبقت

احراز نموده است و همه اولیا از حوض فیض مورود پیغمبر استمداد کرده وهر یکی از اولیا بسنت سنیهٔ پیغمبر تمسك نموده وتشبث باخلاقش عهد وپیمان کرده اند بمثل گفتهٔ صاحب براة رحمة الله تعالی فرموده

❋ بیت ❋

وکلهم من رسول الله ملتمس
غرفا من البحر او رشفا من یم

(ودیگری فرموده)

عباراتنا شتی وحسنك واحد
وکل الی ذاك الجمال یشیر

این کتاب که منهج راه صوابرا هدایت کنند ایست بطوریکه بمارسیده طبعشرا خواهم کرد که نفعش بهمه کسی شامل باشد خصوصا برای مرشد ومسترشدنیکه ازاهل طریقتند این کتاب برای سالکین تبصره وبرای واصلین تذکره ایست ولازمست اینرا بدست راست بکیریم وبیوسیم ولایق آنست که بداندانهای پسین محکم آنرا ضبط خواهم نمود وانشاد این بیتها لازمست

كه‌راوى وسامع وتاليش همه‌را روايت كنند بمثل كفتهٔ‌ما
(ذا كتاب عم فضلا نفعه دومايجدد وهو بين الكتب فرد مثلما
مليه مفرد وعلى معجز احمد هو برهان مؤيد) براى تبرك
اندكى ملخص ترجمهٔ حال‌جميل ان‌سيدجليل مى‌كوييم كه‌آن‌ذات
سيدما ودردنيا وقيامت ذخيرهٔ ما وهم امام همام عمدهٔ حجت‌ما
وازمعتبرين مقتداى مااست وانواع محامدرا هم جامع شده‌است

وليس على‌الله بمستنكر
ان يجمع العالم فى‌واحد

احوالش بمعرفت خدا هدايت دهد واقوال وافعالش بجهت
جل وعلا راه‌مينمايد همهٔ ابرار بولايت اومتفق وائمهٔ اخبار همه
بفضيلتش شهادت ميكنند آن ذات حضرت الغوث السيد
احمدالرفاعى الحسينى الامجد است قدس‌الله اسراره وضاعف
انواره امام شعرانى قدالله سره دركتاب المنن فرموده است
كه‌جميع مشايخ اتفاق كردند كه‌قدرسيد احمدالرفاعى ازهمه مشايخ
بزركتراست ودر روى زمين قطب الاقطاب اوست وخيلى
چيزهاى ديكر هم كفته است (مترجم فقير ميكويدكه پس
ازمطالعه كردن كتاب مستطاب آن ذات خجسته صفات اشهد
بالله من‌هم مثل شعرانى بعلم وجدانى دراين مسئله كواهى ميدهم
وبا اومتفق هستم) امانسب شريفش ازجهت پدر رضى‌الله عنه

معلوم ومشهور ودرکتاب موثوق به منشور ومذکور است نسبت نسبش بسیدما امام حسین ابن السیدة فاطمة الزهرا دختر سید العالمین واشرف المخلوقات صلی الله علیه وعلیهم اجمعین ثابت ومحقق است امام محدثین عمدهٔ علماء کاملین ولی خدا الشیخ عزالدین الفاروثی الواسطی درکتاب (النفحة المسکیه) فرموده است که در این سلسلهٔ مجلهٔ کبری درهٔ وسطی شیخ ما است که آن سید احمد الرفاعی الحسینی است مابا تباع جد او علیه الصلوة والسلام بمقام بزرك رسیدیم وهم درانجا ثابت قدم شدیم خدا بشیخ ما خطیب اونوی رحمت بکند که درحق او باین معنی کفته است شعر

لنسبة احمد المولی الرفاعی

لطه و صلة عظمت مقاما

سری برهانها شرقا وغربا

و صار معطرا یمنا وشاما

واما نسب شریفش ازجهت مادر رضی الله عنه آن هم نوشته ومنقولست انرا علماء فحول تصحیح کرده وکفته اندکه بصحابهٔ صاحب النور والسر الساری سیدنا ابی ایوب الانصاری منتهی شده است وصاحب التریاق باین تصریح کرده بمثل اینکه شیخ الاسلام ابن جلال والفاروثی ودیکری هم اشارت فرموده

اند و بسیدما امام ابو بکر الصدیق نسبتش رسیده لکن ازجهت مادرجدش که امام جعفر صادقست کذا نسب او بعمش امام حسن او صل شده لکن ازجهت مادرجدش که امام باقر است و این مسئله معروفست در نزد آنانکه چیزی ازعلم نسب خبر دار هستند •

(بشارت ولادتش)

انیست که شیخ منصور بطایحی قدس سره رسول الله را صلی الله علیه وسلم درخواب دید ورسول خدا با وکفت یامنصور من بشما بشارتی میدهم که خدای تعالی بجواهرت بس از جهل روز یك فرزندی میدهدکه نامش (الرفاعی است) من جه طور رئیس الانبیا هستم اوهم رئیس الاولیا است وقتی که بزرك شد اورابکیر وبشیخ علی القاری الواسطی بر تسلیمش بکن تاکه اورا تربیه بکنند زیرا اودر نزدخدا خیلی محترم است وازین مسئله هم غافل مشو پس ازان کفتم یارسول الله علیك الصلوة والسلام امر امر شما است صاحب (ام البراهین) بمثل ما اوهم کفته است

(اما ولادتش)

رضی الله عنه درکوی (حسن) اذ اعمال واسط عراق (بام

عبیده) که معروفست واقع شده روز پنجشنبه درنصف اول شهر رجب درسنهٔ پنجصد و دوانزده ازتاریخ هجرت قدم درعالم وجود نهاده مولانا (احمد بن جلال) درکتاب (جلاءالصدا) درترجمهٔ حال او قدس سره فرموده که اوعالم وفقیه ومجودومحدث بود وهم اجازات و روایات عالیه واشته شیخ الاسلام (ابن السبکی) رحمهما الله فرموده که اورا حالش (منصور) تربیه کرده و بمذهب امام شافعی فقه را تحصیل نموده همه فضائلش ازضیقت وقت نتوان کفت مناقبش انیقدر زیاده است که محصور نخواهد شد ولیکن بعض صلحا کتاب علی حده برای مناقبش تألیف کرده اند (اما شمائلش) صورتش ازهمه صورت شیرنتر (سید عزالدین) درکتاب (وظائف) فرموده که (سید احمد) رضی الله عنه دربین قومش قامت متوسط داشته اسمر شیرین کندم کون بود رویش کم کوشت وسعت جبهه داشته چشمانش سیاه رویش کرد دهنش شیرین وقتیکه سخن میکرد دلهارا می برد ووقتی که سکوت میکرد دلهارا بهیبت می انداخت اما خلق معنویش ازین زیادترو بزرکتر است (امام سبکی) درکتاب (طبقات) در بحث او فرموده که ازاخص اصحابش (شیخ یعقوب کراز) کفته است که سید من (احمد) درمجلس بود باصحابش چنین فرمود (ای ساده) یعنی ای بزرکان نجدای عزیز ومنزه شمارا قسم میدهم که هرعیبی که درمن ببینید بمن بکوید انجا (شیخ عمرالفاروثی) کفت من عیب شمارا انیقدر میدانم که

مثل ماءاز اصحـاب شما است کفت ای عمر هر وقتی‌که سفینه
سالم باشد انانکه در توی سـفینه هسـتند انهارا حمل توان کرد
اندکی از تواضع وشفقتش فرمود وکفت هیزمهارا جمع میکرد
وبخانهٔ بیوزن ومسکینان می برد وبعض وقت آنرا برایشان پر می
کرد درزمستان وتابستان دو پیر هنرا جمع نخواهد کرد دردوروز
ویاخود سی روز یك دفعـه خوراکی میخورد (فاروثی) کفته
استاد ماشیخ مکی واسطی فرمودکه باسید احمد الرفاعی یك شب
درکوی (ام عبیده) خوابیدم درانجا چهل خصلت ازخصلتهای
مصطفی صلی الله هلیه وسلم در اوحساب کردم ظاهر احوالش
انیقدر بودکه دانستم باطنش‌که میداند چه طواسـت (اما کرامت
او) یکی ازآنها انیسـت صاحب (البهجه القادریه) فرمودکه
او با اصحابش برکنار دریا بودند وآرزوی خوردن ماهی کردند
همانجا ماهی بی حساب بروی آب بیرون شد خیلی ازآنها کرفتند
وخوردند تا سیر شـدند بعض اجزای ماهی دردرون تابه مانده
بود اشارت بآنها کرد ودعا خواند خدا همه‌را زنده کرد وازان
آبی که آمـده بودند ورفتند ودیکر ازان کرامتها خطـاب کردن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بااو ودیکری ازانها دست دراز کردن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم وبوسه دادن او (فاروثی) کفت پیغمبر ما
بصحت نسب او شهادت کرد دروقتیکه شیخ درمقابلهٔ حجرهٔ پیغمبر
ایستاد وکفت السلام علیك یاجدی درجوابش پیغمبر علیه افضل
الصلوة کفت و علیك السلام یاولدی درانجا بوجد آمد وکفت

فی حالة البعد روحی کنت ارسلها
تقبل الا رض عنی و هی نائبتی

وهذه دولة الاشباح قد حضرت
فامدد یمینك کی تحظی بها شفتی

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مبارکش دراز کرد اوهم
دست شریفش‌را درجماعتی که نود هزار مردم حاضر بودند
بوسه داد ومردمان دست پیغمبررا میدیدند وکلامش صلی الله
علیه وسلم استماع کردند تنها این منقبه بدیکر مناقب بسیار استدلال
خواهد کرد وذکر این منقبت کفایت از دیکری میکند واما
نظمش خیلی است فصاحت وحکمترا جمع کرده وانچه رهنمای
بخدا ودلالت بچیزهای خیرمیکند از انیستکه کفت است
(تعود سهر اللیل) (فان النوم خسران) (ولاترکن الی الذنب)
(فعقبی الذنب نیران) (وقم للواحد الفرد) (فللقرآن خلان)
(ینام الغافل الساهی) (وما فی القوم وسنان) (ویلهو معرض
اللاهی) (وعند القوم احزان) (هم والله فتیان) (اذا ماقبل
فتیان) (واما تألیفش) آن هم خیلیست آنکه ما میدانیم
(معانی بسم الله الرحمن الرحیم) (وتفسیر سورة القدر) که
درفن تفسیر (والروابه) که در علم حدیث است (والطریق
الی الله) و (حالة اهل الحقیقة مع الله) و (البهجة) این سی

كتاب درتصوفست و(شرح التنبيه) درفقه شافعی و(الحكم)
و (الاحزاب) خلاصه عدد تأليفش شش صدوشصت دوست
٦٦٢ واين كتاب مستطاب وغير ازين (اما وفاتش) خود
خبرداد هم چنين شد مقدار يك ماه بدرد شكم مبتلا بود آخر
كلامش اشهد ان لااله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله بود
روز پنجشنبه وقت نماز ظهر دوانده‌ٔ جمادی الاولی درسنهٔ
پنجصدو هفتاد وهشت در روزی معين دركوی (ام عبيده)
وفات كرد رحمة الله عليه رحمة واسعة مدة حياتش بعدد
حروف (الله) وكفتند مدة عمرش (الله) است باعتبار الف
ملفوظه وكفتند تاريخ ولادتش (جاء بد سرا الرب) وتاريخ
وفاتش (لله جاء بد سرالرب) رضی الله تعالی عنه وعن اسلافه
الطيبين الطاهرين وعنا وعن جميع المسلمين وآخر دعوانا ان
الحمد لله رب العالمين آمين

م



البرهان المؤيد لصاحب المد الليد مولانا القطب السيد احمد الرفاعى
الكبير الجامع بين الشريعة والحقيقة صاحب الكرامات
والمدد الشهير رضى الله تعالى عنه

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وسپاس مخصوص خداست حمديكه ايفاى نعمتهاى او وزيادى نعمترا كافى ووافى باشد آن جوهريكه جسم همهٔوجود وسبب وجود هر موجود است آن درهٔ نبوتى كه سيدما ونور چشم ما وپيغمبرما رسول مكرم حبيب الرحمن محمد است صلى الله عليه وسلم صلاة وسلام برآل واصحاب وعترت اوواحباب وتابعين اشرا تاروز جزا خدا احسان بفرمايد آمين آمين

(اما بعد) آن عبد محتاج برحمت خداكه (شرف الدين بن عبدالسميع الهاشمى الواسطى) است ميكويد خدا باومرحمت بكند وبفضل خودش كناه وذله اشرا ببخشد جماعت بسيار ازمحبان بابرادران صالح اين كتاب مباركرا ازدهن شيخ ما وملجأ ماشنيديم كه او بزركترين ملت اسلام واستاد خواص وعوام وهم قطب وغوث اولين است آن شيخى كه خدا اورا دربين اولياى خودش ببوسيدن دست پيغمبر صلى الله عليه وسلم ممتاز ساخته است صاحب نعمتهاى بزرك وخوارق بسيار خوب وحامل تكاليف خفيف وكران شيخ بزرك وسيد ماكه (السيداحمد ابن السيد ابى الحسن على الرفاعى است رضى الله عنه ابن السيد

يحيى ابن السيد الثابت ابن السيد الحازم ابن السيد احمد ابن السيد علی ابن السيد ابی المكارم الحسن المعروف برفاعة المكی ابن السيد المهدی ابن السيد محمد ابی القاسم ابن السيد الحسن ابن السيد الحسين ابن السيد موسى الثانی ابن الامام ابراهيم المرتضى ابن الامام موسى الكاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام علی زين العابدين ابن امام المسلمين وزبدة آل النبی الامين الذی امتحن بانواع البلاء امير المومنين ابی عبدالله الامام الحسين الشهيد بكربلا ابن سيد الامه وسند الائمه زوج البتول وصهر الرسول الذی قدره كاسمه حسن وعلی امير المؤمنين ابی الحسنين الامام علی رضی الله عنه وعنهم اجمعين آن وعظ ونصيحتهای كه ازدهن شيخ رفاعی قدس سره شنيديم زهجرت پنجصد وپنجاه وشش بود آن سالی بودكه از سفر حج مباركش باز كشته قدس الله اسراره وضاعف ارشاده وانواره درموضع اقامت شريف خودش دركوی ا(ام عبيده) برسر كرسی وعظش نشسته جماعت بسيار بوديم درجای اندك باخيلی مردمان درانجا جمع شده بوديم آن كتابرا (البرهان المويد لصاحب مداليد) نام نهاديم آن شيخ واعظ وسيدما غوث شريف نام مباركش (الرفاعی احمد) است آن وعظهای كه ازدهنش شنيديم وجمع كرديم همين است كه ميكوييم رضی الله عنه ونفعنا الله به كفت .

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنا مخصوص خداست آن حمدیکه بآن راضی و بذاتش
لایق باشد صلوة وسلام خدا برسید مخلوقاتش نازل واز اصحاب
وآل واتباعش خدا راضی باشد (ای بزرکان) زهدرا برخود
لازم شمارید زهد اول قدم انانسدکه خدارا عز وجل قصدمی
کنند اساس آن تقواست وآن‌هم خوف‌خداست‌که راس حکمتست
وجامع شدن بهمهٔ اینها بحسن متابعت امام ارواح‌واشباح سیدمکرم
رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم حاصل ومیسر کردد واول طریق
متابعت بحسن اقتدای پیغمبر میشود آنوقت بحدیث (انما الاعمال
بالنیات) عمل کرده شود نمی بنیید که رسول الله درجواب‌سؤال
مردی راچه کفته است آن مرد کفت یارسول الله کسی باغزا
کردن مناع دینا راهم بخواهد چه طور است رسول الله صلی
الله علیه وسلم کفت اجری ندارد مردمان این مسئله را بذرک
شمردند مردمان کفتندش‌دفعهٔ دیکر از رسول الله صلی الله‌علیه
وسلم سؤال بکن بلکه سؤال شمارا نفهمیده است آن مرد کفت
یارسول الله کسی ارادهٔ جهاد فی سبیل الله بکند و با این ایراده
متاع دینارا هم آرزو بکند چه طور است کفت ثوابی ندارد

بمردمان این هم خیـلی بزرك نمود دفعهٔ دیکر کفتندش تکرار سؤال بکن دفعهٔ سیم کفت کسی غزای فی سبیل الله بامتاع دنیا ارزو بکندچه طور اسـت کفت اجری ندارد این حـدیث را مردمان موثوف ومعتمد روایت نموده و تصحیح کرده اند (پس) ازاین وامثال این دانستیم که خلاصهٔ حسن و قبح اعمال مابنیت مربوط است ودر حرکات وسکنات پرهیز بایدکرد واعتقادخود تان از تمسـك بظاهر متشـابهات قرأن و حـدیث را محافظه وصیانت بکنید زیرا بظاهرش تمسك نمودن اسـاس کفر است خدای تعالی فرموده (فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغـاء تأویله بر شما و بر همهٔ مکلفین واجب است که متشابهات را ایمان آورده باشید آن مشابهی که از طرف خدا بر عبد خدا و سـیدما رسول الله نازل شده است خداوند سبحانه و تعـالی تفصیل علم تأویلش بما تکلیف نفر موده خدا کفتـه است جلت عظمته (ومایعلم تأویله الا الله و الراسخـون فی العلم یقـولوك آمنا کل من عند ربنا) (پس) طریق مردمان پشیین همین است که خدای تعالی را از ظاهر معنای متشـابهات تنزیه کردند و معنـای مرادش را بحق تعالی و تقدس تفویض نمودند زیرا سلامت دین درانیست از بعض عرفا چکونکی خالق را تقدست اسمائه سؤال کردند بسائل کفت اکراز ذاتش سؤال میکنی مثلش نیست واکر از صفاتش استغسارمی نمای اویکیست وامورهمه عالم باوقائم است وکس اورا نزاییده وکس ازورازاییده

نشده و نمی شود و هیچ احدی باو مشابهت ندارد و اگر از اسمش سؤال میکنی (فهو الله الذی لااله الا هو عالم الغیب و الشهادة هوالرحمن الرحیم) و اگر از فعلش سؤال می نمای هر آن او درشأنیست در توحید خدا هر چه گفته اند امام شافعی در این گفتارخود جمع کرده و گفته است که کسی بر معرفت مدبر خودش بر خیزد و بطلبد فکر او اگر بیك موجودی منتهی بشود آنکس از طایفهٔ مشبه است و اگر اطمئنان او بعدم صرف داشته باشد از طایفهٔ معطلین است و اگر اطمئنان خاطرش بیك موجودی داشته واز دانستنش اعترافی عجز بکنند آنوقت او موحد است (ای بزرگان) خدا را تنزیه بکنید از علامت حادث واز اوصاف مخلوق وهم از تفسیر معنای استوا درحق خدا عز و علا بمثل استقرار جسمی بر جسمی که مستلزم حلول است عقاید خودرا از این نوع تفسیر ها تطهیر باید کرد خدا از اینها عالی ومنزه است و ازین احتراز هم لازمست که بگوید خدا در بالا و پست ومکانست ودست وچشم واعضا ونزول وانتقال دارد زیرا هرچه درقران و حدیث آمده و ظاهرش اگرچه دلالت باینها میکند لیکن هم درقرأن وحدیث مثل اینها خبر های دیگر آمده است که مراد مارا تایید میکنند (پس) چیزی دیگر نماند بغیراز گفتار صلحای پشین که فرموده اند بظاهر این آیاترا ایمان آوردن ومقصود ازینها بعلم خدا ورسول خدارا واگذاشتی وهم خدارا از کیفیت وعلامات حدوث تنزیه کردنست وهمهٔ ائمه بر این منوال گفته

اند و بیرجه خدا نفس خود را در کلام قدیم توصیف فرموده است تفسیرآن و خواندنش وسکوت کردنش برای هیچ کسی میسر نیست الا که برای خدا ورسول خدارا میسر خواهدشد برای شما اینقدر هست که متشابهات را بموافق آیات محکمات حملی توان کرد زیرا قرآن عبارت از اصل محکماتست متشابه معارض محکم را نتوان کرد مردی از امام مالك بن انس رضی الله عنه از کفتار خدای تعالی (الرحمن علی العرش استوا) سؤال کرد او در جوابش کفت استوا معلومست چکونکی استوا معقول نیست ایمان آوردن بآن واجب و سؤال کردن ازین بدعتست شمارا بغیر از متبدع نمی بنیم و باوامر کرد که بیرون شو وقتیکه مسئلهٔ استوارا ازمام شافعی رضی الله عنه سؤال کردند درجوابش کفت بی تشبیه ایمان آوردم و بی تمثیل تصدیق نمودم نفس خودمرا درادراك این مسئله متهم کردم درکمال معرفت ازین مسئله امساك تمام بجا رسانیدم امام ابوحنیفه رضی الله عنه فرموده استکه اکرکسی بکوید خدا درآسمانست ویا درزمین آنمردم ازین کفتار محقق کافر میشود زیرا کفتارش اینرا بوهم میآردکه خدایرا جای قرار داده است وهرکسی برای خدا جای قرار بدهد آنمردم ازطائفهٔ مشبه میشود ازامام احمد رضی الله عنه وقتیکه استوارا سؤال کردند درجوابش کفت بطوری که خدا خبرداد استوا ثابتاست نه بطوریکه مردمان تصور میکنند امام ابن الامام جعفرصادق علیه السلام فرموده

که هرکس زعم ببرد که خدا درچیزی هست و یاخود ازچیزیست ویابر یك چیزی هست محقق آن مردم مشرکست زیرا اکرخدا برسری چیزی باشد خدا محمول میشود واکردر درون چیزی باشد محصور واکر ازچیزی پیدا بشود خدا محدث خواهدشد (ای بزرکان) بدلهای خود خدارا بخواهید زیراخداوند ازرك حبل الورید که درکردن شماست بشما ازان نزد یکتراست (احاط بکل شیء علما) دین عبارت از نصیحت است وقتیکه (لااله الاالله) کفتید انرا باخلاص خالص ازغیر یت واز خطرهای تشبیه وکیفیت واز بالاو بستی ودوری نزدیکی تنزیه بایدکرد بزرکترین همه مخلوقات علیه افضل الصلوة والسلام والتحیه فرموده است (انماالاعمال بالنیات وانما لکل امرأ مانوی فمن کانت هجرته الی الله و رسوله ومن کانت هجرته الی دنیا یصیبها اوامرأة ینکحها فهجرته الی ماهاجرالیه) اعمال خودتان بر سر پنج ارکان بنا بکنید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است (بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لااله الاالله وان محمدا رسول الله واقام الصلوة وایتاء الزکاة وحج البیت وصوم رمضان) احداث کردن چیزهای دیکرکه دردین نباشد خیلی احترازی از ینها بایدکرد زیرا علیه الصلوة والسلام فرموده است که (من احدث فی امرنا هذا مالیس منه فلو رد) باخدا بتقوی معامله بکنید و براستی وبحسن اخلاق باخلق خدا معامله بایدکرد وبمخالفت نفس خود عمل باید نمود درنزد حدود باید بایستید وتجاوز نکنید وقتی که

باخدا چیزی معاهده کردید عهد خودرا بجا برسانید (وما آتاکم الرسول فخذوه ومانهـاکم عنه فانتهوا) ازدروغ کفتن باخدا وباخلق خدا احتراز باید کرد زیرا برخداوند و برخلقش دعوا نمودن دروغست همـهٔ عبودیت دانسـتن مقـام بنده کیست وبامر خدا عمل کردن و ازمنهیاتش پرهیز نمودن ودراین هردو زلت وانکسـاررا بجـای آوردن عین دین است بامرخدا عمل کردن سبب نزدیکی خدا ست واز منهیاتش پرهیز نمودن واسطهٔ خوفست بلاعمل طلب نزدیکی خدا محال اندر محالست باجرأت ازخدا نرسیدن فضیحتست خدارا بامتابعت رسول خدا صلی‌الله علیه وسلم خواستن باشید وبآرزوی نفس وهوا ازسلوك طریق خدا اجتنـاب بایدکرد هرکس بنفس وهوای خودش طریقترا سالك باشـد آنکس در اول پانهادنش بضلالت خواهد رسـید (ای بزرکان) شـان پیغمبر خود تان تعظیم بکنیـد زیرا او برزخیست دربین خداوخلق خدا ارتباطی دارد ووسط فارقیست اوعبد خدا حبیب خـدا پیغمبر خدا اکمل مخلوقات خدا افضل پیغمبران رهبر و دعوت کنندهٔ براه خدا واخـذ کنندهٔ هر اموریست ازخدا اودرکه همه جوانب رحمانیه ووسـیلهٔ همه اطراف صمدانیه ایست کسی بپیغبر رسـیده بخدا رسـیده کسی ازوجدا شده ازخدا جدا شـده است پیغمبر علیه صلوات‌الله وتسلیمـاته کفته است (لایؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لماجئت) (ای بزرکان) بتحقیق بدانید نبوت پیغمبرما صلی‌الله

علیه وسلم درحال حیاتش چه طور بود پس از وفاتش همین طور باقیست تاانزمانیکه خدا وارث زمین وانکه برزمین است همه کس بشریعت ناسخ شریعتها که شریعت اوست مخاطب ومکلفست ومعجزهٔ قرأنش باقیست خدا فرموده است (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذاالقرأن لایأتون بمثله) (ای بزرکان) کسی کفتارهای راست درست اورا رد بکنند بمثل آن کسیست که کفتار خدارا رد کرده است بخدا وبکلام خدا ایمان آوردیم وبهر چیزی که پیغمبرما صلی الله تعالی علیه وسلم فرموده ایمان کردیم خدا فرموده است (ومن یشاقق الرسول من بعد ماتبین له الهدی نوله ماتولی ونصله جهنم وساءت مصیرا) افضل صحابه سیدما ابو بکر الصدیقست رضی الله عنه پس سیدما عمرالفاروقست رضی الله عنه پس عثمان ذوالنورین است رضی الله عنه پس علی المرتضی است کرم الله وجهه ورضی الله عنه جمیع صحابه همه برهدایت هستند از پیغمبر علیه الصلوة والسلام روایت شده فرموده است که (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) آن اختلافی که در بین صحابه واقع شده است ازانها خاموش شدن واجبست وهم ذکر محاسن آنان ومحبتشان وحمد وثنای ایشان رضی الله عنهم اجمعین برما واجبست اصحابرا دوست بدارید وذکر شان تبرك بدانید وباخلاقشان متخلق باشید وعمل بکنید پیغمبر علیه السلام باصحابش کفته است (اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان یأمر علیکم عبد فانه

من يعش منكم فسيرى اختلافا كثيرا فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواخذ واياكم ومحدثات الامور فان كل بدعة ضلالة) هردلی از دلهای خودرا بمحبت آل کرام علیهم السلام منور بسازید زیرا آنان انوار وجود لامعه واقناب سعادت طالعه هستند خدا فرموده است (قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی) وپیغمبر فرموده است (الله الله فی اهل بیتی) خداوند اگر ارادهٔ خیر از کس داشته باشد بجا رسانیدن وصیت پیغمبررا درحق آلش بان کس لازم می فرماید ومحبشان میسازد وتعظیم وحمایتشان میکند وحامی ایشانرا صیانت ومراعات آنان وحقوقی که دربین پیغمبر وآل پیغمبر هست رعایت میکنند هرمردی بامحب خودش برابر است وهرکس باخدا محبت داشته باشد پیغمبر خدارا دوست میدارد وهرکسی که باپیغمبر محبت دارد وبا آل رسول خدا محبت دارد وهرکسی دوست ایشان باشد باایشان برابر است وآنان باپدر خودشان علیه الصلوة والسلام برابر هستند آل رسولرا بر نفس خودتان تقدیم بکنید وبرآنان مقدم مشوید اعانه واکرامشان بکنید خیر این کارها برشما عاید خواهد شد وباولیای خدا ملاصق باشید (الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون الذین آمنوا وکانوا یتقون) ولی کسیست که محب خدا وباتقوی ایمان بخدا آورده باشد ومعانده بامحب خدا مکنید دربعض کتب الٓهیه آمده است که کسی بولی من اذیت بدهد من باو اعلان حرب میکنم خداوند غیرت اولیا

بشمرا می‌کشد کسی باآنان اذیتی برساند خدا انتقامشان ازو میکیرد واکرام وصیانت محبان خودش میکند وکسی از اولیا التجا بخدا بکند معینش میشود اولیا اخص مخاطبین آیت (نحن اولیائکم فی‌الحیاة الدنیا وفی‌الآخره) هستند نزدیکی ومحبت آنان برشما لازمست وبسبب آنان برکت بشمامیرسد شما باآنان باشید (اولئك حزب الله الا ان حزب‌الله هم‌الغالبون) (ای بزرکان) مراتب هریکی ازآنان بدانید افراط در محبت مکنید هرولی‌را بمقدار منزلتش قدرا وبکیرید اشرف نوع بشر پیغمبرانند علیهم‌الصلوة والسلام واشرف بیغمبران بیغمبرما محمد است صلی‌الله‌علیه وسلم واشرف‌مخلوقات بس ازو آل واصحاب او است واشرف مخلوقات بس از آنان تابعینندکه اصحاب خیر قرنهاهستند انیکه کفیتم بطریق اجمال بود اما بطریق تفصیل نص‌را ملاحظه بکنید نص‌را برأی خود عمل مکنید کسی هلاك نشده الا برأی خود عمل کرده وبس ازان هلاك شده است دراین دین ابدا حکم برأی‌نخواهد شد رأی خود تان درمباحات تحکیم بکنید همه اولیارا بخیر یاد بکنید یکی بردیکری تفضیل مکنید خداوند تعالی‌درجهٔ بعض اولیارا بردیکری بلند ترساخته است لیکن آن‌درجه‌را کسی نمیداند بغیر ازخدا وبغیر ازکسی‌که رسول خدا باشد و باذن ورضای خدا مکر بداند این جماعت اولیارا بترك دعوی تأیید بکنید ورکنهای این طریقت‌را باحیای سنت وبترك بدعت محکم بسازید (ای بزرکان) هرمرد فقیرما

دام برسنت وشریعت باشداو برسرطریقتست هروقتی ازشریعت
تجاوز کرده باشـد ازطریقت هم عدول کرده است و باین طایفه
صوفیه کفته اند ودرسبب تسمیه اش اختـلاف کردند سببش
غریب است بنابرین اکثر فقرای این طایفه سببش را نمی داننـد
سبب تسمیه اش انیکه جماعتی ازقبیله مضر با آنان (نبوالصوفه)
میکفتند و آن الغوث ابن مر ابن اد بن طابخة الر بیـط است بنا
بانیکه والده اش فرزندمی زاید و بس اززایيدن می مرد مادرش
نذر کردکه اکر فرزندم نمیرد برسر او پشمی می بنـدم انرا بکعبه
مربوط خواهم کرد وآن وقت بحج هم میرفتند تاظهور اسلام را
که خدا احسان فرمود آن طائفه هم اسلام را قبول کردند وعابد
شدند حتی ازبعضشان حدیث رسول الله را صلی الله علیه وسلم
روایت کرد اند هرکسی با آنها مصـاحبت می کرد باوهم صوفی
میکفتند یاخود هرکسی پشمر ابپوشد ومانـند آنان عبادت بکند
باتان منسوب میکردند وصوفی میکفتند سبب تسمیهٔ فقرارا جند
نوع کردند بعضی کفتند تصوف ازصفا مأخوذ شـده وبعض
کفتند ازمصافات است وغیر از ینها هم کفت اند همه ازجهت
معنایش صحیح وراست است چونکه این طـائفهٔ خرقه پوش
صفا ومصافاترا برخود لازم شمردند وعمل باداب ظاهره کردند
وکفتند اینها دلالت بادب باطنی میکنند وظاهر حسن ادب عنوان
ادب باطنیست وکفتند کسی ادب ظـاهررا نداند برادب باطنش
اعتماد نخواهد شـد همه آداب ظـاهره بکفتار وکردار وحال

وخلق پیغمبر را صلی الله علیه وصلم متابعت کردن منحصر شده است آداب صوفی دلالت بمقامش میکند بترازوی شریعت گفتار وکردار واحوال واخلاق صوفی باید کشید آنوفت خفت وثقلت ترازو یش درنزد شما معلوم خواهد شد خلق پیغمبر قرآنست خدا فرموده است (مافرطنا فی الکتاب من شی) هرکس التزام ادب ظاهری که شریعتست بکند بجماعت صوفیان داخل واز آنان محسوب خواهد شد وهرکسی التزام آداب ظاهره نکند او از زمرهٔ صوفی نیست وحالش برایشان مشتبه نخواهد شد زیرا استعمال آدابشان دلیل جنسیت است بلکه علت بودنی انها است (رویم) کفته است تصوف همه ادب است آن ادبیکه طائفهٔ صوفیه بان اشارت کردند ادب شرعست شما متشرع باش وبکذار حاسد شما هردروغی میخواهد بکوید وهرچه میخواهد بشما نسبت بدهد .

ولست ابالی من زمانی بریبة
اذا کنت عندالله غیر مریب

اذا کان سری عند ربی منزهاً
فما ضرنی واش اتی بغریب

(ای سالك) نفس خودرا مبیند وازغرور وکبر احتراز بکنید زیرا اینها همه مهلکند هرکس نفس خودرا بزرك ودیکر انرا

کوچك بشمارد بساحهٔ قرب خدا نخواهد رسید من که هستم وشما که هستی (ای برادر) ماهمه مسکین هستیم اول مایك پارچه گوشت در رحم مادر وآخرما جیفه ایست شرف این عرض وجوهر عقلست عقل انست که نفسرا عاقل بکند تادر حد خودش بایستد اگر عقل کسی نفس خود شرا عاقل نکند ودرحد اخذ وعطای خودش نفسرا نوقیف نسازد آن عقل نیست اگر انسان ازجوهر عقل محروم باشد شرقش نمی ماند آن عرض ثقیل وکثیف میشود لایق هیچ مرتبهٔ عزیز ومنصب نفیس نخواهد شد اگر عقلش کامل وتمام باشد آنوقت همهٔ حکم برای آن جوهر مختص خواهد شد آن جوهر درانوقت لایق است که بر سرتاج کسری وملوکان دیگر نصب خواهند کرد اول مرتبهٔ عقل اینست که ازانانیت کاذبه خودترا رها کنی وازدعوای باطله وازهجوم کردن یقتق ورتق امور واز سلب وهبه کردن چیزها نفس خودترا ازینها همه باید خلاص کرده باشی واگر مقامش باوحکم بکند ومقامش هم صفت بذرکی بشود آنوقت لازم اینست که اول خودش که گل است ومنتهایش که خاکست بفهمدودر مابین این بدایت ونهایت رمناسب اینها گفتار وکردار بایدبجا برساند زیرا واعظی که برای خدا واعظی بکند وبرای نفس خودش واعظ نباشد بقلب هرمردی مسلم وعظش تأثیر نخواهد کرد ووعظش نفع نخواهد داد جه طور وعظش نفع میرساند کسی که دلش ازخد غافل باشد (سهل)

گفته است غفلت سبب سواد قلبست پیغمبر حدیثی فرموده (الا وان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد کله واذا فسدت فسد الجسد کله الاوهی القلب) (ای برادر من) شما از وعظ من ومن از وعظ شما منتفع میشویم بشرطی اینکه ما هر دو اخلاص داشته باشیم ای برادر من زحمت شما از من بهتر است وکمتر شما ذلهٔ گوش دادن داری ولی مرا مستی تعلیم شما گرفته از خود خبر ندارم ای برادر من هیچ نیستم الا اینقدر که نفس مسکین من بر من غلبه کرده وبنفس خود گفتم که خدا شمارا علم داده است وبر تو لازم میشود که برادر ارا تعلیم بکنی هر کسی که کتم علم خود بکنند بلجام اتش می نبدند وجفا واذیت برای شما منفعت دارد وهم میگویم ای نفس نزد حد خودش بایست بلکه دراین جماعت کس هست که درنزد خدا از شما بزرگتر است اورا ازشما اخفا کرده تاشمارا امتحان بکند پس ازین گفتار نفسم درمقام انتقام کاذبهٔ خودش ایستاد وسکونت گرفت وقدرش فهمید ودرطور وحال خودش ایستاد پس ازان بحظ وافر رسید شما هم اینطور بکنید (ای برادر من) اگر برنفس خود غالب آمدی وآموختن وتعلم را باولازم کردی هوای نفسرا بسکین اقتدا بریدی وحکمترا اخذ کردی بشرط اینکه از شرف وعلم وحسب و پدر ومال وحال خود شرا چشم پوشانیدی آنوقت بفوز بزرگ نائل شدی کس که در هر نفس بانفس خود محاسبه نکنند درنزدما در دیوان مردان محسوب نخواهد شد (ای بزرگان) من شیخ

نیستم و برانجماعت مقدم نخواهم شد واعظ ومعلم هم نیستم بافرعون وهامان محشـور باشم اکر بر مردی ازخلق خـدا خطرهٔ شیخ شدنم باشد مکرانیقدر میخواهم که رحمت خدا مرا پوشنده باشد که یکی آز آحاد مسلمانان باشم بر اسـلامیت بمیر ومبالات بچیز دیکر مکن اسلام ریسمان وصلت اسـت اکر غیر مسلمان کسی عبادت ثقلین را بجا برساند مغضوب خدا ودور ازخداست واکر مردی مؤمن باشد کناه ثقلین داشـته باشد ازخدا حظ عبودیت دارد (قل یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطو امن رحمته الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا) الآیة بشرائط اسلامیت باخدا رابطهٔ وصول را محکم بکنید (المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه آن اهل صدقی که بمردمان کار خیر را امر میکنندوخود شـان باآن کارها عمل خواهند کرد بجا هستند آن اهل ایمان کاملی که طلب حکمت می کنند وازکمال صـدق وایما نشـان نطر آنان درجای حکمتها می ایستد بجا هستند بنفس خود وعظ بکن وبغیر نفع برسان ودر هر جای که حکمترا دیدی بکیر واخـذ کن هم فقرا ومردان این طائفهٔ صوفیه ازمن بهتراند من حید لاشیٔ بلکه لاشیٔ لاشی هستم لیکن حق را باید کفت صوفی کسیست ازکدورات دنیا سرش صافی باشد وبرای نفس خودش هیچ مزیتی بردیکران بنیند وباین طوریکه کفتم خدا نوشته وحکم کرده اسـت انیکه کفتم بخدا سوکندمی خورم آنان عبـد ومخلوق خدای هسـتندکه انانرا ازدیدن غیر خدا خدا تطهیر فرموده اسـت (ای برادر من) تو

غیری ونفسست غیر وغیر خودت غیر است هر آنچه چشمت
می بنید ودرسر شما شکل وکیفیت خدا اختلاج بکنند آن غیر
خدای ما است افکار ما باو کافی وچشمهای ماورا مدرك نخواهد
شد (ای برادر من) از اظهار کرامت واز متفرح شدن شما ازان
کرامت ازشما خیلی میترسم اولیا کرامت راستر میکنند مانند ذنی که
خون حیض خودش‌را اخفا خواهد نمود (ای برادر) کرامت
بنسبت مرد مکرم خیلی عزیز ومحترم است اما بنسبت ماهیچ
چیزی نیست زیرا این اکرامی که ازدرکه کریم وارد شده است
خیلی بزرك وعزیز است دلهای اولیا بجلالت قدرش اورا قبول
میکنند امانسبت لفظ کرامت که بانده راجع میشود قدرش نمی‌ماند
ولی کامل از نسبت کرامتی که ازدرکه خدای قدیم بدر
عبد حادث راجع بشود از ترس استحسان این نسبت ثانیه
کرامت خرد شان ستر واخفا میکنند چونکه حسن قبول این
نسبت ثانیه سم قاتل است ماهمه عریا نیم مکر بوشنده اوست
ماهمه کرسنه هستیم مکر اطعام کننده اوست ماهمه‌در ضلالتیم
مکر هدایت دهنده اوست برای مردم عاقل بغیر از زدن درکه
کرم چیزی دیکر نیست خواه درحال شدت باشد یانه زیرا مخلوق
ضعیف وعاجز وفقیر بلکه عدم صرفست خداوند احباب متقین
خودشرا اکرام کرده بر دست آنان کرامات خارقه اظهار نموده
بنفس قدسیه از طرف خودش آنانرا مؤید ساخته ومنزلشان بلند
کرده وآنان بخدا مشغول شده واز ماسوای خدا خبر ندارند

واز خدا می ترسند بنابراین خدا بیهشت قربیت آنانرا جای داده وقتیکه بمنزل قربیت میرسند بنظر کردن وجه کریم خودش آنانرا اکرام میکنند (واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی) بدترین چیزها هوای نفس ودیدن اغیار واز خلق بی خبر وبمخلوق مشغول شدنست آن عاقلی که بغیر خدا مشغولست عجبا دران شغل چه فائده می بیند ودرهر اثری کم وزیاد خواه جزئی ویاکلی باشد درحصول تأثیربغیر از خدا حکم کردن شرکست رسول الله صلی الله علیه وسلم بعبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت (یاغلام انی اعلمك کلمات احفظ الله یحفظك احفظ الله تجده تجاهك اذا سئلت فاسئل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لواجتمعت علی ان ینفعوك بشیء لم ینفعوك الابشیء قد کتب الله لك وان اجتمعوا ان یضروك بشیء لم یضروك بشیء قد کتبه الله علیك رفعت الاقلام وجفت الصحف) حاصلش اینست که بغیر از خدا هیچ کس ضرر ونفعی نمی رساندوهرچه میخواهی از خدا بخواه (ای بزرگان) طائفهٔ صوفیه همه فرقه فرقه شده اند خدای جید با اهل ذلت وانکسار وبا اصحاب مسکنت واضطرار باقی مانده وبا آنان هست ازاسناد دروغ بخدا احتراز باید کرد (ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا) از حلاج نقل میکنند که او (اناالحق) گفته است بوهم خودش او خطا کرده است اگر بر سر حق بود (اناالحق) را نمی گفت

بعض شعرهای اورامی گویند که ایهام وحدة الوجود میکنند همهٔ اینها وامثالشان باطل است آن چیزی که مرد مراواصل خدا می نماید و یاخود از شراب محبت چشیده ویا در حضور خد است واستماع کلامی را ارائه می کنند اینها هیچ چیزی نیستند مگر یك صدای غریب وحالت عجیبست که باورسیده یعنی و همش گرفته ازحالی بحال دیگری آورده است کسی را قرب خدا زیاده باشد وخوفش زیاده نشود آن مرد بمکری رسیده است ازین نوع گفتار ها خیلی احتراز باید کرد اینها همه باطل هستند سلف مابرسر حدود خود شان ایستاده وتجاوز ننموده اند بشما قسم می دهم بغیر از جاهل هیچ کسی از حد خودش تجاوز میکنند وبغیراز مردم کور برکنار بیری راهی میرود این تجاوز و تطاول چه چیز است آن مردمتجاوز رابین بکر سنگی وبی آبی ویابی خوابی ووجع ویاخود بفقر وپیری ویا بازیت آن مرد متطاول بیکی ازین حالتها ساقط ومحو میشود آن تطاول وتجاوز کجا می ماند ازصدمهٔ صدای (لمن الملك الیوم) هرعبدی که ازحدود برادران خودش تجاوز کرده باشد درنزد حضرت الوهیت ناقص است تجاوز کردن علامت نقصانیست برسرصاحبش نشر شده بدعوا وغفلتش شهادت و بتکبر وحجاب اوهم شهادت میدهد طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت را باملاحظهٔ حدود شرعیه میکنند حقوق آلهیه درهر گفتار وکردار آنان طلب میکنند ولایت فرعونیت ونمرودیت نیست فرعون (انار بکم الاعلا) گفت قائد اولیا

سید انبیا صلی الله علیه وسلم کفت (لست بملك) پیغمبر لباس بزرکی وآمریت وبلندیرا ازخودنزع کرده است عارفان چه طور باینها جسارت میکنند خدا فرموده است (وامتازوا الیوم ایها المجرمون) وصف احتیاجی بخدا صفت مؤمنانست خدا فرموده است (یا ایها الذین آمنوا انتم الفقراء الی الله) انیکه می کویم علم صوفیه است این علمرا بخوانید زیرا جذبهٔ رحمانیه دراین وقت کم شده است ودرهر امری شکوی بخدا بکنید عاقل انکسیست که بشاه وسلطان شکایت نکنند وهمه اعمالش برای خدا باشد (ای بزرکان) چیزی نکفتیم بشما الا که کردم وبآن چیز متخلق شدم شما برمن هیچ حجتی ندارید شما وقتی که یك واعظ ومدرس ویاقصه خوانی راکه دیدید کلام خدای تعالی وکلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم وکلام ائمهٔ دین ازو بکیرید آنان کسانندکه بعدالت حکم میکنند وحقرا می کونید هرچه ازاینها زیاده باشد آنرا بیاندا زید اکر چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نکفته باشد بکوید اورا برویش بزنید واز مخالفت امر پیغمبر بزرك صلوات الله وسلامه علیه احتراز باید بکنید احتراز خدا فرموده است (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) عراق پیش ازاین جای مشایخ بود آنان مردند بخدا قسم میدهم بخدا متابعتشان بکنید بحسن تخلق بخلق آنان متخلق وبصداقت صحیحه پیروی آنان باشید ولباس کلام خداوند تعالی (فخلف من بعدهم خلف

اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات) رابو شانید (ای برادران من) در پیش خدای عزیز سبحانه وتعالی فردا مرا درخجالت مياندازيد اعمال مرضيه پيش از شما بودند هرنفس ازنفسهای فقیر از کبریت احمرعزیزتراست لهذا ازضایع کردن اوقات احتراز بکنید زیرا وقت شیراست اگر فقیر وقت را قطع بکند شیر را قطع کرده باشد خدا فرموده است (ومن يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا) ادبرا نگه دارید چونکه ادب درکه مقصوداست ازسعیدبن المسیب حکایت کردندکه اوگفته کسی درنفس خودش حق خدارا نداند و بامر ونهی خدا متأدب نباشد ادبش باین طور میسر میشودکه در عزلت باشد خدای تعالی فرموده است (انما يخشى الله من عباده العلماء) ازحسن بصری رضی الله عنه از بهترین ادب سؤال کردند درجوابش گفت آموختن شریعت وذهدی دردنیا ومعرفت حقوق خداوند تعالی که برعبدش تعلق دارد سهل بن عبدالله رضی الله عنه فرموده است هرکسی نفس خودرا بادب قهر بکند عبادت خدارا باخلاص خواهد کرد و باز باشیخان ادب بجا آوردن ادبست کسی دلهای مشایخ را محافظه نکند خدا سگان موز برابر او مسلط خواهد کرد انکس که بالاتر ازشما باشد باو خذمت کردن ادبست وانکس که مساوی شما باشد ایثار ومردانگی بااو ادبست وانکس که ازشما ادنی تر باشد شفقت وتربیه ونصیحت کردنش ادب است صحبت عارفان خدا بموافقت کردن میشود و باخلق خدا بنصیحت و بانفس خود بمخالفت

و باشیطان بعداوت کردن میسر کردد هرعبدی که انکار نعمت
خدا بکند خدا آن نعمت را ازو سلب میکند من ازانکسانیم که
حزن وخوف برآنان نیست خداوند نعمتی را اکر بعبدخودش
بدهد بنا باینکه شکر نعمت را میکند وقدرش میداند آنرا ازو
نمیکیرد ورد نخواهد کرد وکسی که دوام نعمت خدارا بخواهد
بایدکه قدر شرا بداند وکسی که ارادهٔ معرفت قدرش بکند شکرآن
نعمت را باید کرد شکر انست که جنید رضی الله عنه فرموده
است بنعمت خدا استعانهٔ بمعصیت او نخواهد کرد شکر آنست که
دلش بامنعم خود برسر جادهٔ ادب ایستاده باشد شکر اینست که
بنده بتقوای که لایق خدا باشد بجایش برساند این هم بی معصیت
اطاعتی و بی نسیان ذکری و بی کفران نعمت شکری باید کرد
شکرانست که اجتناب ازچیزی که باعث غضب منعم است
خواهد کرد شکرانیست که منعمرا ببیند نه نعمت حضرت عایشه
رضی الله عنها کفته رسول الله صلی الله علیه وسلم یك شبی بنزدم
آمد ودر رخت خوابم بزیر لحاف اینقدر ایستاد که بوستش بپوستم
رسید پس ازان کفت ای دختر ابی بکر مرابکذارکه عبادت
خدای خود بکنم کفتمش من نزد یکی شمارا خواهم پس اذنش
دادم بر خواست یك قربهٔ آبی بود باآن دستنماز کرفت وخیلی
از آب صرف کرد پس ازان بر خواست نمازی کرد و اینقدر
کریه کردکه اشك چشمانش بسینه اش رسید پس رکوع کردو
بکریست پس سجده کردو کریه کرد پس سرش بلند کرد بکریست

از کریه فارغ نشد تابلال آمد و اذان نماز را خواند پس کفتم
یارسول الله بسببچه اینقدر کریه میکنی خدا کناه پشیین و پسین
شما که مغفرت کرده است پس درجوابم کفت بندهٔ شاکر هم
نباشم داود علیه السلام کفت ای خدا چه طور شکرت بکنم که
شکر کرد نم هم یك نعمتسیت از طرف شما پس خدا وحیش کرد که
الان شکر مرا کردی شکر طلب کردن منعم و ترك دنیا ومافیها
است وطلب منعم هم بزهد صحیح میشود و زاهد کسیست که دنیا
را ترك بکند وهم مبالاتی باین نکند که دنیا را که اخذ کرده
است امیر المؤمنین علی رضوان الله علیه وسلامه فرموده (دنیا
تخادعنی کانی) لست اعرف حالها(ذم الاله حرامها)وانا اجتنبت
حلالها(بسطت الی یمینها(فکففتها وشمالها)ورانیها محتاجة(فوهبت
جملتها لها) عارفان کفته اند ذهد کوتاهی املست چیزی غلیظ
خوردن وعبا بوشیدن ذهد نیست کسی که ذهدی در دنیا بکند خدا
یك ملائکة باو موکل میکند که درقلبش حکمت را میکاشد خدای
تعالی فرموده (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا
فی الارض ولافسادا والعاقبة للمتقین) عاقبت باتقو است همه
خیر درخانه ایست که کلید او تقو است خداوند تعالی فرموده
(من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة
طیبة) (ای بزرکان) ازدنیا و از دیدن اغیار احتراز بکنید کار
مشکلاست ناقد بیناست از این بطالی و غفلتها در حذر باشید ازاین
عالمها و محدثات اجتناب باید کرد طلب همهٔ چیز بترك همهٔ اینها

میسر گردد کسی همـه را ترك بکند بهمه رمی سـد (وکسی ارادهٔ همه بکند همه‌چیز از وفوت خواهد شد همهٔ آن‌چیزی‌که درطلبش هستید حاصل نمیشود الاتبرك او و بایستادن پس آن چیز همه میسر میکردد یکی را طلب بکنید که همه مطلب درزیر آن یك مندرج شـده است کسی راکه خدا حاصل مطلبش باشد همه چیز برای اوحاصلت کسی که خدا ازو فوت شد همه چیز ازو فوت خواهد شد شمارا بخدا قسم میدهم این طور معرفت از دست میرود یعنی اینرا بگیرید هیهات هیهـات کسی ازنفس خود واز غیرش خارج شـد ومقتضای طبعش انداخت واز قید نادائی رهائی یافته باشـد این معرفت از دسـتش نخواهد رفت نه بطوری که شما کمان میبریکه صوفی شـدن بجبهٔ پشم و بیك تاجی ولباس کوتاهی داشـته باشد حاصل و میسر خواهد شـد بلکه جبهٔ حزن وتاج صدق ولباس توکل داشته آنوقت صوفی میشـود شما دانسـتید که ظاهر صوفی از برق شریعت و باطنش از آتش محبت خالی نخواهد شد در نزد امر خدامی ایستد و از طریق منحرف نمیشود قلبش بر سر آتش شـوق میکردد وجدو جهداو ایمان وایستادنش اذعانست (الاحسان ان تعبدالله کانك تراه فان لم تکن تراه فانه یراك) باین طوری که کفتیم پیغمبرصادق مصدوق بما خبرداد احسانرا بمالازم فرمود که پشیش بایستیم مانند ایستادن کسی که اورا ببنید وان‌ذات کسیت‌که علم‌وامر واراده ازو مخفی نخواهدشد وپس ازان‌امکان هست‌وپس ازامکان‌تکوین وپس

ازان تکلیف وپس ازان فصلست ویاخود وصال اوخواهد شد صداقت بنده‌کی آنست‌که نفسشرا بسید خودش تسلیم بکند مرد فقیر اکر بنفس خود شرا یاری بکند ازیت میکشد واکر هر چیزیرا بمولای خودش واکذارد بی‌یاری اهل وعشیرتش مولا باونصرت دهدما که ائمهٔ دعوت هستیم بنیابت پیغمبرصلی الله علیه وسلم مارا اقامت فرموده هر کسی‌که بما اقتدا بکند سلامت یابد وهر کس بواسطهٔ ما انابت بخدا بکند غنیمت میبرد حقرا باید کفت مااهل بیت هستیم کسی ارادهٔ سلب چیزی ازما نمیکند مکرآنکس مسلوب خواهد شد هیچ سکی بر ماعوعوی نمی‌کند مکر او مطرود باید شد هیچ ضاربی قصد زدن مانمی خواهد الاکه اومضروب می‌شودهیچ دیواری برسردیوار مابلند نمی‌شود الاکه آن دیوار خراب خواهد شد (ان الله یدافع عن الذین آمنوا) (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) انکار کردن برق ارواح جهلیست بمدد کاری فتاح کلمات خدا معطل نخواهد شد (الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین) خداوند متولی کارشان وکار منادیشان وکارکسی‌که درمنزل نادیشان باشد تولیة امور همه را میکند خواه درحال حیات و یاخود پس از ممات خواه علمشان باینها لاحق باشد ویاخود نباشد هیچ فرقی ندارد بندهٔ اکر اهل مرحمت باشد عورت خوابیده‌را ستر خواهد کرد وباوهم نمی کوید وبفقیران خوبی میکند کو یا خودش هیچ نمی داند خدا رحمن ورحیم وبزرك وکریمست ببندهٔ ولی خودش

بطوری‌که نمی‌داند نصرت می‌دهد ازجای‌که تصور نخواهد شد
رزقش می‌رساند کوه عنایت خدا از غرق شدنش درآب کدر
وپس آنهارا محافظه خواهد کرد وباقتدار کامل خودش ازمحبش
قضا قدر هارابقدر دفع می نماید نه انیکه این‌کارهارا ولی می کنند
لکن اورا محکم تنزلات غیبیه ثابت است (لیس لها من دون الله
کاشفة) بغیراز خدا کس انهارا کشف نخواهد کرد
وکسی اعتصام بخدا بکند معصوم میشود وکسی با اغیار بایستد
پشیمان خواهد شد سید من شیخ منصور الریانی رضی الله عنه
فرموده است بخدا اعتصام نمودن واعتماد بخدا داشتن وهمهٔ
افکار خودرا ازغیر خدا تنزیه کردنست طایفهٔ صوفیه مارا
ارشاد وطریقرا رهنمای کرده‌اند پرد های مغلق‌را ازخزینهٔ کلام
قدیم وشریعتی‌که پرجواهر است برای ما کشف نمودند حکمت
ادب باخدا وبا رسول خدا برای ماتعریف کردند آنان طایفهٔ
هستندکه همنشین ایشان شقی نخواهد شد کسی ایمان بخدا داشته
وشأن رسول خدارا بداند آنانرا دوست می‌دارد وتابعشان می‌شود
(ای بزرکان) این طائفهٔ صوفیه بصدق نیت وبخاوص طویت
بر کثرت مجاهده وبرملازمت مراقبه وطاعت وصبر کردن برهمهٔ
مکروهات باخدابیعت کرده‌اندخداوندسبحانه وتعالی فرموده‌است
(رجال صدقوا ماعاهدوا الله علیه) بعزم قوی امور مهمه راسوار
شده وسرعت نموده وجزم خودرا قوت داده واز خواب هجرت
وخوردن وآشامیدن راهم ترك کرده‌اند درشب ظلمت باوحشت

بخذمت خدا قائم شده وباخشوع و بیداری و برکوع و سجود و صیام
خذمت نمودند برای حصول مطلوبشان درپیش محبوبشان ایستاده
وبامحارب خودشان بخوبی منازعه کردند حتیٰ بمقام قرب و بمنزل
انس واصل شدند تا که سر گفتهٔ خدا (انالاتضیع اجرمن احسن
عملا) بر ایشان ظاهر وهو یداشد بس ازان درجهٔ علیا ومنزلت
قرب خدا باآنان اعطا فرموده بی شبهه هرکه نزدیك قریب خدا
باشد بخدا نزدیکست ومحبی که درنزد احباب حبیبش حبیب باشد
حبیب آنان هم میشود حبیب محبشان محبوب خداست برکت
محبتش بدرجهٔ محبوبیت اعتلا خواهند کرد هرچه خدا میخواهد
میشود
(ای بزرکان) باولیای خدا نزدیك باشید کسی باولی خدادوست
باشد باخدا دوست است وهرکسی باولی خدا عدوات بکند
باخدا عداوت کرده باشد وکسی که دشمن دوست شماباشد ای
برادرمن عجبا اورا دوست میداری خیر خیر بخدا قسم اورا
دوست نمی داری غیرت خدا از مخلوق بیشتر است خدابغیرت
قهر انتقامش میکیرد کسی محب دوست شماباشد آیا اورا بغض
میکنی خیرخیر نمیکنی بخدا خدا ازهمه مخلوق کریم تراست
خوبی واحسان وانعام واکرامی میکند خدا اکرم الاکرمین
وارحم الراحمین است نعمتهای خداوندتعالی را فکر بکن آن نعمتها
اکرکسی را بخدای عزیز نزدیك بکنند نزدیك میشود وکسی را
ازخدا دور بکنند انکس دورمیشود ای آنکه ازما دور

ومبغوض ماهستی ای مسکین این چه حالتیست ازشما صادر میشود اکر درشما چیزی باشد وآنچیز بحسن استعداد شما وبخلوص محبت خدا وباهل خدا داشته باشد وحال شما بانها هم شهادت بکند ما شمارا بطرف خود جذب جواهیم کرد ولی این حال درتو نیست بلکه برضررما بودنت برما معلوم شد خواهی دراین حال بمان یانه لکن حقرا باید کفت نصیب شما شمارا منع کرده وعدم استعداد شما شمارا ازما قطع نموده اکر شمارا ازخود حساب میکردیم ازما دور نمی شدی ای برادر علم قلب را علم ذوقرا ازمن بکیر ای برادر شما کجای من کجا قلب شما برای من کشف شده است (ای برادر) اکر بنصیحت من کوش میدهی تابع من میشوی ونمی کویی اکرمرا بطرف خود میکشی آنوقت تابع میشوم من که بر نصیحت هستم درهمه حال برتو لازم است که کوش بدهی وتبعیت بکنی هروقتی بطاعت خدا عمل نمودی و بقضای خدا راضی شدی وبذکر خدا استیناس کردی آنوقت ازاصفیا میشوی وکسی معرفت خدا داشته همش ذائل میشود عارف آنست که ازهمه خلق هجرت وتجرد بکند (ای بزرکان) مغبون کسیست که عمرخودش ازطاعت غیرخدا صرف بکند ذاهد انکسیست که هرچیزیکه ازخدا غفلت دهد ترک بایدکرد مقبل کسیست که رویش بخدا بکرداند صاحب مروت کسیست که بی خدا بچیزی تنزل نکند قوی کسیست که قوتش باخدا باشد مجرد توحیدرا بخود لازم بکنید (توحید) ندیدن ماعدای خدا استوقتی که

(یاالله) کفتی تحقیق باسم اعظم خـدارا ذکر کردی ولیکن ازهیبتش محرومی زیرا شما ازطرف حیثیت خودکفتی نه ازطرف حیثیت خدا غنـاء بزرك آنست که بخدا سبحانه وتعـالی انسیت بکیری وفقر تمام انیست که بامردکان دائم الفت بکنی غلیظ ترین حجاب وپردها انیست که بمخلوقات استناد کرده باشی معدن معرفت قلبست خدا فرموده است (ان فی ذلك لذکری لمن له قلب) و هم فرموده است (ومن یعظم شـعائرالله فانهـا من تقوی القلوب) (ای بزرکان) کسی ازخدا بترسد ودلشرا از التفات ماسـوی محـافظه بکند خدا ازحجـاب دوری مخرجی برایش میسـازد ومشـاهدهٔ جمال وصال خـودرا ازجهتی که بخیـال نمی آید باواحسـان میکند معرفت نفس خـود بنده معرفت خدا است (من عرف نفسه فقد عرف ربه) کسی معرفت نفس خودش برای معرفت خدا داشته باشـد بکلیتش درخدا افنا خواهدشـد خدا بداودعلیه السلام وحی فرموده متنبه باش کسی مرا بداند مرامی خواهـد ومی طلبد وکسی مراطلب کرده باشـد میجوید وکسی مراجست ماعدای من برخود حبیبی اتخـاذ نخواهد کرد

عجبت لمن یقول ذکرت ربی
وهل انسی فاذکر من نسیت
اموت اذا ذکرتك ثم احیی
ولولا ماء وصلك ما حییت

فاحيي بالمنى و اموت شوقا
فكم احيا عليك وكم اموت
شربت الحب كأساً بعد كاس
فما نفد الشراب ولارويت

(ای بزرکان) ذکر خدا برشما لازمست زیرا ذکر مقناطیس
وصل وریسمان نزدیکست کسی که ذکر خدا بکند
حالتش باخدا خوب میشود وکسی‌که حالت خوبی باخدا
داشته باشد بخدا واصل کردد وذکر خدا دردلش ثابت میشود
معلومست‌که هرکس برسر دین دوست خودش خواهد شد
مالازم شما هستیم صحبت ما تریاق مجرب ودوری ازما سم قاتلست
(ای محجوب) خیال می بری تو بعلم خود ازما اکتفا میکنی
ازعلم بلا عمل چه فائده واز عمل بی اخلاص چه منفعت اخلاص
هم بر کنار راه خطر است کسی بواسطهٔ شما عمل بکند از سم
ریاکاری که مداواتی میکنند وپس از اخلاص داشتن که شمارا
برسر راه امین دلالت دهد (فاسئلو اهل الذکران کنتم لاتعلمون)
خدای علیم وخبیر باین طور بما خبر داد کمان میبری‌که شما از اهل
ذکر هستی اکر شما ازآنان بودی ازاهل ذکر محجوب نمی شدی
واکر شما ازاهل ذکر بودی ثمرهٔ فکر بر شما حرام نمیشد حجاب
شما شمارا منع کرده وعمل شما شمارا ازین راه بریده‌است علیه الصلوة
والسلام فرموده (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) بدرکاه

مالازم باش ای محجوب همه درجه ومرتبهٔ شما میرود برای شما
در درکاه مادرجه وانابهٔ خداوند تعالی هست وانابهٔ بخدا ثابت
است خدا فرموده (واتبع سبیل مااناب) ای متصوف این بطالی
برای چه صوفی باش‌که بشما صوفی بکو ییم (ای دوست من)
کمان می بری از پدرت این طریق برای شما مانده و بسلسلهٔ جد شما بشما
رسیده وبنام بکر وعمرو وبسند نسب شما برای شما حاصل شده
ودرکنار خرقه وبرطرف تاج شما نقش شده است هم چنین کمان
می بری که این بضاعه لباس پشم ویك تاج وعکاذی ودلق وعمامهٔ
بزرك وزی ولباس صالحان پوشیدنست خبر بخدا قسم هم چنین
نیست خدا بهمهٔ اینها نظر نمی کند بلکه بدل شما نکاهی
می کندکه چه طور از برکت قرب خدا سر ودلت فارغ شده است
شما بحجاب تاج و خرقه و بحجاب تسبیح و عصار و بحجاب
مسوح مشغول و از خدا غافل هستی این عقل خالی از نور
معرفت چه چیز است و این سری خالی از جوهر عقل چه ای
مسکین مانند اعمال صوفیه عمل کردندا نمی خواهی ولی لباس
آنان می پوشی (ای برادر من) اکر پوشیدن لباس خشیت رابدلت
تکلیف کردی و بظاهرت لباس ادب و بنفست لباس ذلت وبانا
نیت خود لباس محویت و بزبانت لباس ذکر پوشیدی و ازین جا
بها خلاص شدی وپس ازان لباس صوفیان پوشیدی آنزمان برای
شما اولی وخوبتر است لیکن چه طور میشود آن وقتی که بشما
صوفی بکوینید شما آندم کمان میبری که تاج شما مانند تاج صوفی

ولبـاس شما مانند لباس آنان هسـت این شکلها بحقیقت بیکدیکر میثماید ولی دلها مختلفند اکر درحال وشان خودت بر سر بصیرت باشی پدر ومادر وجد وعم وپیرهن وتاج وسریر ومعراج خودرا از خود خلع میکنی ومحض برای خدا بمامی آیی وپس ازان حسن ادب رامی پوشی کمان می برمکه پس از تحصیل ادب نفس خـود ترا از لباس وعوارض قطع خواهی کرد (ای مسـکین) شما بوهم وخیال ودروغ وعجب وغرور خود ترا در راه میروی، ولی نجاست انانیت را حامل هستی وکمان میبری که من بر سر چیزی هستم این چه جالتیست بیاشما علم تواضع و حیر ترا تحصیل کن وعلم انکسار ومسـکنت را بیاموز (ای بطال) علم کبر ودعواو علم بذرکی بر دیکر ان آموختی از اینها چه چیزی حاصل کردی وبظـاهر حال آخرت جیفهٔ دنیا را میخواهی این چه بدکاریست میدانی چه طور هسـتی مانند یك مشـتری هسـتی که نجاسـترا بنجاستی میخرد نفس خود ترا بنفس خود چه طور اغفال میکنی و بنفس خـود وبابناء جنس خود را دروغ میکوی هیچ محبی نزدیك محبوبش نمی شود مکرکه از دشمنش دور شده باشد یکی از مریدان برای آب کشیدن دلو خود شرا بیك بیری انداخت وپس کشـید پراز زر بیرون شد پس ازان زررا ببیری انداخت وکفت ای عزیز من بحـق شما قسم می کنم که بغیر ازشما چیزی دیکر نمی خواهم کسی نفس خود شرا مرید بسـازد مراد میشود وکسی اثبات طالبیت را بکند مطلوب می شـود وکسی بردرکهی ملازم باشد بدرونش

میرود پس ازداخل‌شدن اکر نیتش خوب باشد جایش درصدر پنجرهٔ وصلت میباشد علی کرم‌الله وجهه ورضی‌الله عنه بمسجد رسول‌الله صلی‌الله علیه‌وسلم داخل شد دیدکه یك اعرابی دران مسجد میکوید الهی ازشما یك کوسفند کوچك میخواهم وابو بکر صدیقرا رضی‌الله عنه درکوشهٔ دیکر دیدکه میکوید الهی من شمارا می طلبم دربین این هردو مطلب‌چه تفاوتی غریب هست ودرمابین این دوهمت‌چه فرقی بزرك دارد املها باعقل وعقلها باملها بازی میکنند هرکس ببال وپری همت خود بجانب امل ومقصدش بر واز میکنند وقتی بنهایت همتش رسید می‌ایستد وازین تجاوز نخواهد کرد خدا فرموده (قل کل یعمل علی شاکلته) یعنی برنیت وهمت خود عمل میکنند (ای برادرمن) غایت همت ونهایت خودرا برسر آب‌رفتن ویاخو درهوا بریدن نباشد این‌که شما میخواهی مرغ وماهی بجامی رساند ببال وپری همت خود بجیزی‌که هیچ نهایتی نباشد بروازکن عارفی‌که درعرفان خود متمکن باشد هیچ چیزی ازعرش تافرش بزرکترین ازین مسرتی‌که بخدای خودش حاصل کردد بدیکری نخواهد شد جنت وهرچیزی که درجنت باشد بنسبت سروری‌که باخدای خود میسر کردد ازدانهٔ خردلی‌که درصحرای خالی انداخته‌شده باشد ازان خیلی کوچك ترمی نماید ازخست نفس وازدنائت همت وازقلت معرفتست‌که کسی بنعمت منعم‌مشغول وازمنعم‌خبردار نباشد عارفان‌ازدنیا وقیامت‌مجرد شده ودرطلب رب‌العالمین‌هستند

وازنفس وفرزند خود مجرد شده‌اند یعقوب علیه‌السلام وقتی که
(یااسفا علی یوسف) را گفت خداوند تعالی باو وحی کرد
تاکی یوسف‌را فکر میکنی آیا یوسف شمارا خلق کرده یارزقت
داده ویاخود نبوترا بشما اعطا کرده است قسم بعزت خودم اگر
مرا ذکر میکردی وبمن مشغول میشدی و غیرمرا فراموش
میکردی همان ساعت شمارا خلاص میکردم یعقوب علیه‌السلام
فهمیدکه درذکر یوسف خطا کرده است زبان خودش‌را ازذکر
یوسف امساك نمود موسی علیه‌السلام گفت الهی ایانزدیك‌هستی
تاکه مناجاتی بکنم و یاخود دوری تاندای بکنم خدای تعالی
فرمود من هم جلیس کسی هستم‌که مرا ذکر بکند ونزدیك کسی
هستم‌که مراموانست کرده ازان حبل‌الوریدکه رك گردنست
باونزد یکترهستم (ای بزرگان) اهل‌الله رضی‌الله عنهم گفته‌اند
کسی‌که ذکر خدارا بکند آنکس ازطرف خدا نورانی میشود
ودلش مطمئن وازدشمنش سلامت می یابد وگفته‌اند ذکرخدا
طعام جان وثنای خدای‌تعالی شراب آن وازخدا حیا کردن لباس
اوست وهم گفته‌اند هیچ صاحب نعمتی مانند انس والفت اومتنعم
وهیچ ارباب‌لذتی بمثل ذکر اومتلذذ نخواهدشد ودربعض کتب
الهیه آمده‌است خدای تعالی فرموده کسی درنفس خودش مرا
ذکر بکند من درنفس خودم اورا ذکر میکنم وکسی درجماعتی
مرا ذکر بکند من‌هم درجماعتی‌اورا ذکرمیکنم وکسی‌ازحیثیت

ذات خودش مرا ذکر بکنند من هم ازحیثیت ذات خودم اورا ذکر میکنم وکسی مرا ذکر بکنــد ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات خودم اورا احســان خواهم کرد شــغل طائفهٔ صوفیه ذکر خداو مقصد شان هم ذات خداست عوارضات دنیارا هم برقضا وقدر خدامی بینند نه بدل ونه بزبان بانها معارضه نمیکنند (ان الــذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذاهم مبصرون) ابن عباس رضی الله عنهما فرموده هیچ مسلمانی نیست که برسردل او شیطانی مسلط نباشد اکر ذکرخدارا بکنندپس میرود واکر خدارا فراموس بکنند وسوس میکنند(ای بزرکان) اکر همه عالم دوفرقه باشد یکی ازآن دوفرقه مرابعود وعنبر وخوشبو بسازند وفرقهٔ دیکر کوشت مرا بمقراضی ازآتش ببرند درنزد من این طائفه چه نقصانی نمی یابد آن طایفهٔ دیکر هم زیادی احترام نخواهد دید زیرا اینهارا همه ازمقتضای قدرها میدانم هرزمانی ریسمان معارضه‌را بسکین تسلیم بریدیدآنندم خدارا ذکر میکنید در حدیث آمده است (اذکروا الله حتی یقولوا مجنون) (ای بزرکان) این خیالهای بی معنی شمارا ازجای بجای دیکر برده این حجاب وپرده‌های غلیظه شمارا ازمقامی بمقام دیکر تحویل کرده‌است درنزد پردها ایستادن همت نیست همت انیست که شراع حجابهارا پاره‌پاره بکنید ونزدیك جای واسع و بزرك برســیدآن چیزراکه اوهام باو نمی رســد شــیر برندهٔ همت ازان می کذر دومیرود بردهای دلها پاره نمیشــود مکر بتیرهای ذلها پاره پاره میکردد

علی امیر المؤمنین علیه السلام گفته است درمان شما از شما است.
نمی بینی ودرد شما درتواست نمی فهمی شما گمان میبری که یك
جثهٔ کوچك هستی نه نه عالم بزرك درتومستور شده است عالم
بزرك تر عقل است اودرتو طی شده ازان عالمی که درتو طی شده
است جسم شما کوچك می نماید این جثهٔ شما باین غایتی که احاطهٔ
عالم اکبراست اگر لایق این مقام نشده بود محل این عالم اکبر
نخواهد شد وبمقدار این جسم وهیکل شما که احاطهٔ عالم اکبر
شده همت خودرا آنقدر بلندکن آن عالمی که شعلهٔ ماده اش
بهر مقامی رسیده است و برقی رسلش بهمه طرف منتهی شده
وبهم مدارکش همهٔ صف بلند ومحکم راشق نموده ونجابت
فکرتش بهمه حضرت رسیده است بسبب آن شعله خدا مانع
ومعطی میشود ووصل وقطعی میکنند وهم فرق وجمرا میسر
گردد وبلند کردن وباین آوردن را خدا بواسطهٔ آن بجا میرساند
مدار همه دنیا بسرا واست آنچیز ازمواد بزرگی آدمی پیشتر
مخلوق شده است حبیب کریم سید عظیم علیه صلوات الله
وتسلیماته بماخبر داده که (ان اول ماخلق الله العقل) وقتیکه
فهمیدید چه چیز درشما منطویست آندم شأن ذات خود تان
تعظیم میکنید و ببالای شرف صفات خود تان بلند تر می شوید
تا که ازمنزلت پردها بالاترمی رو بیدان پردهای که حجاب قوت
ومال واهل وعشیرت ومنصب وریاست است از اینها همه
میگذری امام ما شافعی رضی الله عنه فرموده است

وكل رياسة من غير علم
اذل من الجلوس على الكناسة

عقل عقل علمست براى مخلوق شرف علم تمام نميشود مكر بعقل جماعتى كفته اند بنسبت خدا قدر علم ازعقل بالاتر است زيرا علم صفت خداى تعالى وعقل صفت مخلوقست امابنسبت علم وعقل مامرتبهٔ عقل بذركتر وبلند تراست زيرا اكر عقل نباشد علم تمام نخواهد شد عاقل اكرچه خطا وذلهٔ ميكند نجات يافتنش مأمول وخيرش مرجواست واكر مرداحق ذله وخطاى بكند عدم نجاتش وقطع شدنش ازكار خير از ومأمول خواهدشد عاقل كيست كه حكمت دين را بفهمد ازامام على امير المؤمنين كرم الله وجهه ورضى الله عنه بمارسيده وكفته است هرعقلى كه دين را احاطه نكند عقل نيست و هرديني كه عقل را احاطه نكند دين نيست همين دين باحكامى آمده ورسول ومبلغ ما عليه الصلوة والسلام اجتنابى ازان احكام بما لازم كرده و بخير وشر بما وعد وعيد فرموده اكر عقلى درعمل خير ودراجتناب مناهى سعى كرده باشد آندم بسروعد وعيدرا واصل خواهد شد (اى بزركان) فكر بكنيد اياهيچ عقل ذكى وصاحب طبع سليمى هست كه بحكمت اوامر ونواهى دينيه را جاهل باشد خير خير بخدا جاهل نيست بلكه هرعاقلى كه زيرك وسليم الطبع باشد شعاع عقلش بردرامر ونهى معتكف خواهد شد ميداندكه فائدهٔ دين ودينارا جامعست

ودر نزد شما چیزی دیگر نمانده مگر آن وعدیکه خـدا از فضل
وکرم خودش احسـان بفرماید ودر این مسـئله بحثهای بلند
وعالیهٔ داردکه عجایب قدرت خدارا بیادمی آرد وآنکه در بحث
وعید از بطش وعدالت خدامعلوم میگردد درآن ابحاث غامضه
داردکه عظمة آلهیه‌را هم بیادمی آرد وطبیعت وحجـاب وفهم
وفکر شما وهر چیزی از مشهودات کونیه چه علوی وچه‌سفلی
باشد همهٔ اینها شهادت بعظمت الوهیت میکنند اما عدم استعداد
وقلت قابلیت شما وقطع رحم ودنائت همت شما از کشف حقیقت
این مسـئله شمارا منع کرده است آن ریاضتی که غبار غفلت شما
از آینهٔ عقلت جلا میدهد کجا است و متابعت دلیل اعظم صلی
الله علیه وسلم بهمه چیزیکه از طرف خدا آورده است از گفتار
وکرداو وحال وخلقش که هست کجا اسـت متابعت این نقد ها
را بیارید دس از ان این‌متاعرا بگرید آیا کسی‌که همنشین بادشاهی
باشد زینت خانهٔ‌پادشاه ومتاعش‌وحسن البسه‌وظروفش‌وسلاحها
ومخزوناتش واز کسی‌که غضب داشته باشد شدت عقاب وبطش
او وکثرت عواید وفوائدش واحسـان کردنش بدوست و قرین
خودش اینها را همه برای بواب اگر هم جلبس پادشـاه ذکر
بکند انکار کردن بواب آیا درسـت میشـود خیر خیر چه طور
درست و صحیح میشـود که بواب مسکین اینهـا را ندیده است
واز این عقلی‌که اگر جد و جهدی بکند رتبهٔ مجالسه را احراز
میکند ازین هم محجوبست آن بواب مانند همنشـین پادشـاهان

دیدن آن چیز ها برای او میسر نخواهد شد اما جد و جهد کردنش بهتر از انکار اوست فائده‌ش شاملتر وحال وشان وعاقبتش خوبتر واصلح وسالمتر است و بسبب تراکم زنك غفلتی از خدا آینهٔ بصیرت را که ژنك گرفته باشد از باطن افهام وجوه حقایق البتة دورخواهد ماند وانفاذ نور الهام خدا از این قلب ممتنع خواهد شد وبواسطهٔ بلندی بخار خیالات وابر اوهام روی بیان تاریك میشود آفتا برا ببین باکمال روشنی کسی ازین ممنوع باشد اورا نخواهد دید و چشمش ندارد که نور برهان آفتابرا قبول بکند کسی ضعف بصر داشته باشد کثرت اشراق آفتاب باونفعی نمی رساند مادر منزل روشنی آفتاب قدرت ایستاده ایم چشم ادراك ما ضعیف شده ویا بر غفلت محتجب مانده چشمی که لایق دیدن آن جمال باشد و دلهای که تحمل مهابت آن عظمت وجلال بکند نداریم ماهمه براه فنا میرویم فنا مارا در نهایت قعر دوری اومی‌اندازد باوجود او نزد یك ما ومحجوب ازماماست ماهمهٔ بسفینهٔ مغصود بباد حرص خود و با علمهای طمع در دریای املهای خود جاری و راهی میشویم آن دریا مارادر موج اجل خودمی اندازد وهمهٔ همت خود را بادای مهمات دنیای خود توکیل کردیم ودستهای حوادث بما بازی و صدای هاتف فنا مارا ازعاج میکند (النـاس فی غفلا تهم ورحی المنیة تطحن (مادون دائرة الرحی حصن لمن یتحصن) هرروز ملك الموت درپیش و پس ماصدای (اینما تکونوا یدرککم الموت) را میزند

ظلمت قبرها منتظر داخل بودن جسد ماست مادر هلاکی غفلت
ودر مستی شهوت غرق شـده ایم (ای عاقل) تاکی نفس خود
را از راه نجاة دور و براه ازیت و هـلاك صرف خواهی کرد
تاکی از وسعت میدان طاعت دور و براه ضعفیت مخالفت خدا
صرف خواهی نمود وتاکی از طاعـتی که پیش داری میکنند از
واعراض میکنی واز پیالهٔ کناه واز پیس سیئات سیراب میشوی
واورا بجایهـای فتنه وآفات می اندازی (ای برادر من) عمر ما
کوتاه وناقد ماچندار ورجوع ماهمه بخداست (یا ایهاالمعدود
انفاسه) لابدیوماان یتم العدد (لابدمن یوم بلالیلة)(ولیلة ثانی بلایوم
غد)(ای بزرکان) اول عملهای پیغمبرصلی‌الله علیه‌وسلم فکر بود
وپیش از فرض شدن مفروضات عبادت پیغمبر تفکری در مصنوعات
ونعمهای خدا بود تا آن زمانی‌که تکلیف آن چیزهای‌که باوتکلیف
شـد صلوات الله وسـلامه علیه ودرنعمتهای خدا تفکر کردن
وازان فکر عبرت کرفتن برشما لازمســت زیرا فکری‌که حالی از
عبرت باشد مجرد وسوسه وخیالیست آنوقتی‌که نتیجهٔ فکر عبرت
باشد آن فکر وعظ وحکمت خواهد شد و پس از تفکر عملهارا
براصل صحیح بنا واخلاقرا پس از عملها بر راه ملیح محکم بسازید
اینهارا همه بنیت زینت بدهید وریسمان سخـاوترا بکیرید زیرا
سخاوت علامت ذهداست سخادرذهداست بلکه میکویم هرزمانی‌که
سخا صحیح وطبقاتش عالی باشد همهٔ ذهدعبارت از واست سخاوت
اول پانهادن قاصد خداست خداوند تعالی فرموده (الذین یومنون

بالغيب ويقيمون الصلواة ومما رزقناهم ينفقون اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون) وريسمانی که سبب وصلت خداست کرهش را محکم بکنید بواسطه چشم پوشیدن از آن چیزی که در نزد مخلوق آن چیزهارا بدمی بینید وهمهٔ این کارهارا که می کنید بنا بطمع اینکه راه حق را تعمیر بسازید وبکنید زیرا خدای تعالی فرموده است (ومن نعمره ننکسه فی الخلق) منتهای افکار وغایت ابصار شما دیدن ملوك ومتوسط خلق نباشد طبقهٔ سفلی از مخلوقات همه درحال عجزو فقرو مسکنتی هستند و پردهای که بر چشمها هست خالقرا از مخلوق ستر کرده وخدا امر خودش را در مخلوق اجرا کرده است پس عاقل انکسیست که باین شأنی برسد که از پرده واز زیر پرده که مستور شده است اعراض خواهد کرد وبآن مقیم قدیمیکه نعاس وخوابش نمی کیرد باو التجا بکند (الا له الخلق والامر) زبان آن عالمان که دلهای مردمان جبار وجرئت زندیقها وفجور کفره که بدست آن عالمانست واز مکنید وقتیکه زبان آنان را واز کردید دست وپای ودلهای خودرا از همه چیزی که خداوند ملك وعادل ولطیف وخبیررا بغضب می آرد از اینها همه امساك باید کرد با خدا و بامردمان حال خودرا خوب بکنید ودر وقت خلوت وبغیر از خلوت بانفس خود تان در احسان باشید ودرزمان مردن وبرخواستن وسؤالی بانفس خودهم بکنیدو درحال خوبی باشید این کتاب هیچ مسئلهٔ کوچك و بزرکی نمی کذارد الا که همه را می کوید ومی شمارد (الله یعلم خائنة الاعین

وماتخفى الصدور) بخدا بخدا ازخدا درحذر باشيد وبامرش امتثال
بكنيد (و يحذركم الله نفسه امرا) نصيحت را بقبول مقابله كن
ومقابلهٔ امر مطاع را بامتثال خواهد كرد وازمحاربهٔ خدا احتراز
بكنيد زيرا كسى كه معاداتى بكند نجاتى نمى يابد وكسى كه محب
خدا باشد ذليل نخواهد شد (الاان اولياء الله لاخوف عليهم
ولاهم يحزنون) اسناد اوليا برسول خدا صلى الله عليه وسلم
صحيح وثابت است جماعتى ازصحاب پيغمبر وياخود يك مردى
تنها كلمهٔ توحيدرا ازوتلقين كردند سلسلهٔ طائفه صوفيه بآنان
رسيده شداد بن اوس كفته مادر نزد پيغمبر صلى الله عليه وسلم
بوديم پيغمبر صلى الله عليه وسلم كفت در بين شما غريبى يعنى اهل
كتابى هست كفتيم خير يارسول الله كسى نيست پس ببستن در
امر فرمود وكفت دست خودرا برداريد وبكوييد (لااله الا الله)
مادست خودرا برداشتيم وكفتيم لااله الا الله پس ازآن كفت
(الحمد لله) اى خداوند شما مارا باين كلمه ابعات نمودى و بسبب
اين كلمه بما جنت را وعده كردى شما وعده خلاف نيستى پس ازآن
صلى الله عليه وسلم كفت بشما بشارت ميدهم كه خدا كناه شمارا
مغفرت فرمود اينكه كفتم تلقين پيغمبر بجماعتى فرموده همين
طور بود اماتلقينش بيك مردى تنها آنهم صحيح وثابت است على
رضى الله عنه ازپيغمبر صلى الله عليه وسلم سؤال كرد وكفت
يارسول الله نزد يكترين طريق وآسانترين وافضل راه خدارا
بمن ارشاد بفرما پس ازآن صلى الله عليه وسلم كفت افضل و بهترين

چیزی که من کفتم وپیغمبران پیش ازمن کفتند کلمهٔ (لااله الا الله) است اکر هفت آسمان وهفت زمین دریك طرف ترازو و (لا اله الا الله) درطرف دیکر باشد طرف لااله الا الله باآن طرف دیکر مرجح خواهد شد پس رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت قیامت برنمی خیزد مادامکه بر روی زمین کویندهٔ (الله الله) باشد علی رضی الله عنه کفت یارسول الله چه طور ذکر بکنم علیه الصلاة والسلام فرمود هردو چشمترا ببند سی دفعه ازمن کوش کن پس ازان شما سی دفعه بکو من کوش میدارم پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم (لااله الا الله) را سی دفعه کفت صدایش بلند کرد وچشمانش برهم زده بود (حضرت علی) کوش میداد پس ازان علی رضی الله عنه (لااله الا الله) را سی دفعه کفت چشمانش پوشیده وصدایش بلند کرده وپیغمبر صلی الله علیه وسلم باآن کوش داده بود وباین منوال سلسلهٔ صوفیه بپیغمبر رسید وتوحیدشان ثابت شد وبالکلیه ازاغیار تجرد کردند وهم تأثیررا ازآثار اسقاط نموده وبرپای استقامت ایستاده پس ازان معرفتشان کامل وطریقتشان عالی شد مانند معاملهٔ آنانکه باخدا کردند شما همین طور معامله بکنید باطائفهٔ صوفیه مناسبت حاصل بکنید ونظام کارشما پس ازوتمام خواهدشد وپای خودرا درجای پایهای آنان بنهید حال آن قوم بکوش دادن نصیحت خوب شده لکن کفتارخوب را کوش داده وباحسنش تابع شدند وقتی که چیزی بدرا شنیدند ازواجتناب کرداند ومجلسهای

ذکررا بخلق کشاده وبوجد آمده نفسشان خوب شده وار واحشان ببالا صعودکرده ودرحالت ذکروسماع برق اخلاصشان ظاهرشده حاضرشان مانند غایب وغایبشان مثل حاضرمی بینی مانند شاخساربحالی در حرکت هستند نه بنفس خودشان (لااله الاالله) راکه میکونید قلبشان بغیرخدا مشغول نیست (الله) رامی کونید و بغیر ازو عبادت نخواهندکرد (هو) راکه می کونید وبغیراز و مفتخر نمیشوند وقتی که مغنی وخواننده تغنی میکند یادخدا میکنند ودر اذکار همتشان عالی میشود (ای برادرمن) برای شما انیقدر سؤالی هست که بکوی مادامکه ذکر عبادتست انیکه درحلقشان کلام عاشقان ونام صالحان رایادکردن چه موجب است درجواب شمامی کوییم که نماز بزرکترین عبادتها است دران نماز (السلام علیك ایها النبی ورحمةالله و برکاته السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین) میخوانیم ونام پیغمبر وصالحان می بریم وباین سبب هیچ مصلی مشرك نمی شود وازبساط عبادت وعبودتیش خارج نخواهد شد ذاکر هم چنین است خواننده را کوش میدهدفکرو ذکر لقا میکندوبطلب لقای خدا حالش خوش میشود وکسی که لقای خدارا خواسته باشد خداهم ملاقات اورامیخواهد بخواننده کوش دادن فراقرا بدل می آرد و برای مردن حاضر واز محبت دنیافارغ میشود (حب الدنیاراس کل خطیئة) بخواننده کوش دادن سبب ذکر صالحانست و بواسطهٔ محبت دوست خدا بخدا نزدیك خواهدشد

انیکه گفیتم وتفصیلش کردیم یك طریقیست ازطریقهای خدا که بعدد انفاس خلایق است (غنی بهم حادی الاحبة فی الدجی فاطار منهم انفسا وقلوبا فاراد مقطوع الجناح بثینة وهمواراد والواحد المطلوبا) (نعم) دروغ گو مؤاخذه خواهدشد وسماع را وحرامست ودر مجلسهای ذکر نبودنش بهتراست تا وقتی که از دروغ دست بردارد وصادق میشود کجااست آنکسانیکه داخل زمرهٔ ملائکه بوده وبرنفس خودشان غلبه کرده ومحوشده اند و ببال و پری ارواحشان بریده وسیرکرده ونزدیك خدا شده اند وصاحب احلامی که ازقیدبندهگی خلاص یافته وبمقام حریت واصل شده باشد واغیار آنانرا مملوك نکرده باشداندکست خیرخیر آنان همه احرارند خواه مغارقت بکنند خواه نکنند خدا بقائل این بیت رحمت بکند

اتمنی علی الزمان محالا
ان تری مقلتای طلعة حر

(ای برادرمن) من نمیگویمکه صوفیه همه رفتندوسوء ظنی بکنم که دراین زمان هیچ کسی ازآنان نیست لیکن بنا باغلبیت میگویم مادر زمان هستیم که جهالت عامشده وبطالت بسیار ودعوای دروغ مشهور گشته وگفتار مذخرف را نقل میکنند وطریقراوراج میدهندمادراین زمانچه کارمیکنیم و برکه اعتماد

میکنی اکثر مردمان بطریقها سلوك کرده اند ومادامکه درخانه شان‌هستند مدار اتشـان میکنند ومادام‌که در قبیله شان هستند سلامشـان میدهنـد ولیکن چـه فائده ازاین عزتی کـه بسبب مدارا پیدا شود وچه سود از سـلام کسی‌که درا وغفلت باشد وبهرچه مأمور هسـتی خوب بگیر وارجهلا اعراض یکن وامر معروف‌را بجا برسان ابن سماع بچـه‌کارمی آیدکه بی وجد قلب رقص کننده در رقص باشـد وبنجـاست نفس خودش آلوده کردد وباین رقص ونقصش از ذاکرین‌کی محسـوب خواهد شد

ورب تال تلاالقرأن مجتهـدا
بیزا الخـلائق والقرأن یلعنه

خدا در زیر عرش ملائکهای امرد بی ریش دارد رقص وذکر خدا میکنند وبذکرش دراهتزازی هستند آنها ارا وحی هستند برای خدا بخدا ذکر میکنند ای مسـکین شمـا برای نفس خود بنفس خود ذکر میکنی آن ملائکها ذاکرند وشما مغبون ومفتون هستی اهتزازیکه بذکر باشـد صوفیـان آنرا رقص میکویند ولی دران وقتی‌که آن اهتزاز ازروح باشـد نه ازجسم ونسبت رقصرا بروح میدهنـد نه‌بجسم والا آن رقص کننده کجا واین ذکر کننده کجا است طلب اینهـا حق وطلب آنان باطل است

آن طایفهٔ صوفیه بمشرق رفته شما بمغرب ودرمابین مشرق
ومغرب خیلی فرقی هست این رقص کننده دروغ کو وآنذاکران
در دیوان خدا مذکورند ودر بین ملعون ومحبوب فرقی بزرك
دارد وقتی‌که بمجلس ذکر داخل شدید مذکور را ملاحظه
بکنید سماعرا بهوش کوش بدهید خوانندهٔ که نام صالحان را
ذکر میکنند تبعیت آنان برخود لازم بسازید تاکه از صالحان
باشید هرکس بامحب خودش میشود وباخلاق آنان متخلق باشید
حالرا از آنان بکیرید وجدی‌که حق باشد حق است وبهوای
نفس خود تان عمل مکنید ونمیکویم که من سماعرا دوست نمی
دارم چونکه تحقیق کردم کفتاری که درمقام سماع هست وتابع
شدن باحسن آن کفتار برای من ثابت شده است ولکن بشما
میکویم‌که فقرای‌که باین مرتبه نرسیده باشد برای او اکراه‌می‌کنم
بنا بانیکه درسماع خیلی بلیهٔ هست‌که مردمانرا بخطا می اندازد
وهرزمانی که سماع لازم شد یك خوانندهٔ امین ومخلص باشد
حبیب علیه‌السلام‌را مدح بکنند و بذکر خدا وبذکر مردمان
صالح کفایت بکنند ودرانجا بایستید برمرشد عارف لازمست
مقداریکه لازم باشدازسماع بکیرید و بدلهای کسانیکه درحضور
اوهستند باذن وقدرت خدا بآنان افاضه بکنند زیرا مانند بوی
خوش حال سرایت می کنند ونقطهٔ اخلاص‌هم اکسیر است
مرد کامل آنست‌که بحال‌خودش مردمانرا تربیه بکنند نه‌بقالش
اکر حال وقال جمع بشود آن مرد اکمل خواهد شد وکرفتن

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران وخارجان دین واصحاب باطل ودفع انکسانیکه دراین دیار دردلهای ایشان مرض داشته باشد وبرای تخویف آنان واعلای کلمهٔ دین ومحکم کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیکر واکر حسن نیت داری عمل شما خوب خواهد شد وهر احوال خودرا اکر بکتاب وسنت ارجاع بکنی بکمال خیر می رسی اکرچه ازیك دری شریعت باشد والا احوال واعمال وکفتار شما خیلی بد خواهد شد بلکه فقیر می کویمکه مذهبهای که بدشدند فرقی دربین شما وآنان تنها بعلامت وعمامه خواهد شما از صوفیهٔ که احباب خدا ولایق درکاه خدا هستند ازانان باشید نه ازقومی که دشمن خدا ودور ازخدا هستند از آنان مشوید (ای بزرکان) ازدجالیت وشیطنت وازطریقی که باین هردوصفت راهی می نماید خیلی احتراز باید کرد وشیطانرا بایمان خالص مخجول وکنیسهٔ دجالرا بدست صداقت خراب بکنید (طریق واضح) نمازو روزه وحج وزکاتست وبتوحید خدا وبرسالت پیغمبر علیه الصلوة والسلام شهادت کردن ودرحال ایمان آوردن اجتناب کردن ازمحرمات اول ارکانست انیکه ما کفیتم طریق همین است وبسیار ذکر کردن خدای تعالی علامت حال مؤمنی ایست که او باخدا هست واز آدب ذکرانست که صدق عزیمت وکمال خشوع وانکسار داشته واز اطوار خود مجرد بودن وبخلوص برپای نبدهکی ایستادن وزره جلالرا پوشیدن هم ازادب ذکر

آن طـایفهٔ صوفیه بمشرق رفته شمـا بمغرب ودرمابین مشرق ومغرب خیلی فرقی هست این رقص کننده دروغ کو وآن ذاکران در دیوان خدا مذکورند ودر بین ملعون ومحبـوب فرقی بزرك دارد وقتی که بمجلس ذکر داخـل شـدید مذکور را ملاحظه بکنید سماعرا بهوش کوش بدهید خوانندهٔ که نام صـالحان را ذکر میکنند تبعیت آنان برخود لازم بسـازید تا که از صـالحان باشید هرکس بامحب خودش میشود وباخلاق آنان متخلق باشید حالرا از آنان بکیرید وجدی که حق باشـد حق است وبهوای نفس خود تان عمل مکنید ونمیکویم که من سمـاعرا دوست نمی دارم چونکه تحقیق کردم کفتاری که درمقام سماع هست وتابع شدن باحسن آن کفتار برای من ثابت شـده است ولکن بشمـا میکویم که فقرای که باین مرتبه نرسیده باشد برای او اکراه می کنم بنا بانیکه درسماع خیلی بلیهٔ هست که مردمانرا بخطـا می اندازد وهرزمانی که سماع لازم شـد یك خوانندهٔ امین ومخلص باشـد حبیب علیه السـلام را مدح بکنند و بذکر خدا وبذکر مردمان صالح کفایت بکنند ودرانجـا بایستید برمرشـد عارف لازمست مقداریکه لازم باشدازسماع بکیرید و بدلهای کسانیکه درحضور او هستند باذن وقدرت خدا باآنان افاضه بکنند زیرا مانند بوی خوش حال سرایت می کنند ونقطهٔ اخلاص هم اکسـیر است مرد کامل آنست که بحال خودش مردمانرا تربیه بکنند نه بقالش اکر حال وقال جمع بشود آن مرد اکمل خواهد شـد وکرفتن

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران وخارجان دین
واصحاب باطل ودفع انکسانیکه دراین دیار دردلهای ایشان
مرض داشته باشد وبرای تخویف آنان واعلای کلمهٔ دین ومحکم
کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیگر واکر حسن
نیت داری عمل شما خوب خواهد شد وهر احوال خودرا اکر
بکتاب وسنت ارجاع بکنی بکمال خیرمی رسی اکرچه ازیك
دری شریعت باشد والا احوال واعمال وکفتار شما خیلی بد
خواهد شد بلکه فقیر می کویمکه مذهبهای که بدشدند فرقی
دربین شما وآنان تنها بملامت وعمامه خواهد شما از صوفیهٔ که
احباب خدا ولایق درکاه خدا هستند ازانان باشید نه ازقومی که
دشمن خدا ودور ازخدا هستند از آنان مشوید (ای بزرکان)
ازدجالیت وشیطنت وازطریقی که باین هردوصفت راهی می نماید
خیلی احتراز باید کرد وشیطانرا بایمان خالص مخجول وکنیسهٔ
دجالرا بدست صداقت خراب بکنید (طریق واضح) نمازو
روزه وحج وزکاتست وبتوحید خدا وبرسالت پیغمبرعلیه الصلوة
والسلام شهادت کردن ودرحال ایمان آوردن اجتناب کردن
ازمحرمات اول ارکانست انیکه ماکفیتم طریق همین است
وبسیار ذکر کردن خدای تعالی علامت حال مؤمنی ایست که
او باخدا هست واز آدب ذکرانست که صدق عزیمت وکمال
خشوع وانکسار داشته واز اطوار خود مجرد بودن و بخلوص
بر پای نبده کی ایستادن وزره جلالرا پوشیدن هم ازادب ذکر

است حتی ذاکری را اکر مردم کافر دیده باشد یقین بکنند که این ذاکر ذکر خدارا بصدق خالص ذکر میکند وهرکسی که آن ذاکررا ببیند هیبتی باو برسد وخیالات باطلهٔ که برقلب بیننده هست از برقهای هیبت ذاکر ساقط ومحو و برباد باید شد اکر حال ذاکر براین منوال نباشد اورا بقدر امکان اصلاح بکن وضبط کفتار وجمع ادب باطنی وظاهر یرا مهما امکن ملاحظه باید کرد وچشم خودرا ازنکاه کردن بدیکری منع بکن (ای خداوند) مارا ازان کسانی بسازکه براعضا شان بسبب مراقبه قیدهای کران سوارکردی وازمشاهدهٔ دقائق شهودرا برسرائر شان اقامت فرمودی ودرحال نشستن و برخاستن برای محافظهٔ ایشان محافظانرا برسر شان هجوم کردی پس انان اثر خجالت سرشان پاین آوردند وجبهه شان برای سجده نهاده وازکثرت ذلت رویهای خودشان بردرکه توفرش کرده اند پس شما برحمت خود نهایت مقصود شان احسان فرمودی وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم (ای فقیر) بقرأن مجید اقتدا بکن وباثار سلف تابع شو من چه چیزی هستم که شمارا صدابزنم مثل من هیچ نیست مکر مانند پشهٔ برسر دیواری که هیچ قدرش نباشد بافرعون وهامان و قارون حشر بشوم آن بلای که آنانرا کرفته مرا بکیرد اکر ازخاطر من خطور بکند که من شیخ ابن جماعت هستم یاخود من پیشوای ایشان و یاحکم کنندهٔ برآنان ویاخود درنزد من ثابت باشدکه من فقیری هستم ازآنان چه طور میشود

کسی که لاشی باشد نفس خودرا باین چیزها دعوت بکنند وانکس صلاحیتی هیچ جیزی نداشته وازچیزی معدود نخواهدشد البته باین چیرها دعوت نمیکنند (ای بزرکان) اوقات خودتان بجیزی که راحتی دراونباشد ضایع مکردانید هرنفسی که ازشما میرود برشما محسوب خواهدشد وازبیهوده رفتنش احتراز بکنید واوقات ودلهای خودتان محافظه بایدکرد زیرا عزیز ترین اشیا وقت ودلست اکر وقت را اهمال ودلرا ضایع کرده باشید همه فائده ازشما رفته است اینرا بدانید کناه دلهارا کور وسیاه وخیلی بد وخسته خواهد کرد درتورات نوشته است درهردل مسلمانی یك کریه کنندهٔ هست که برآن دل کریه میکند ودرهردل منافق خوانندهٔ هست که تغنی می‌سازد ودردل عارف یك جای هست ابدا مسرور نخواهدشد ودردل منافق جای هست که ابدا مغموم نمی شود (ای بزرکان) شما دراین رواق ذکر می‌کنید و بوجد وحرکت می‌آیید فقهای محجوبها میکویندکه فقرا رقص میکنند عارفان هم میکویند رقص میکنند کسی ازشما اکر وجدش دروغ ومرادش فاسد وذکرش بازبان وچشمش باغیار انداخته باشد مانند کفتهٔ فقها آنکس رقاص است وکفتار شان دروغ نیست واکر کسی ازشما وجدش صادق ومقصدش صلاحت باشد بکلام خدای تعالی (الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) عمل کرده باشد و انکس ازآنان میشودکه کوش را بکفتاری دادده ومطلب آن کفتار را

قصد کرده آن مطلبی که درازل بدعوت خدا اجابت کردنست
بجا رسانیده مانند گفتار خداوند تعالی درحق آنان که فرموده
است (واذاخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم
علی انفسهم الست بربکم قالو بلی) بی کیفیت ورسم وصنعت
گوش کننده گوش کرد وحلاوت سماع درآنان بتکرر ثابت شد
ودروقتی که خداوند تعالی آدم علیه السلام را خلق وتکوین فرمود
وذریتش دردنیا اظهار کرد آن سری که درآن محفوظ ومستور
بودظاهر شد هروقتی که صدای خوش وگفتار خوب را بشنوند
باصل آن ندای که گوش کرده اند همتشان بان طرفی میبرد آنان در
ازل عارف بخدای تعالی هستند برای خدا یکدیگررا زیارت
ومحبت می کنند وبذکر خدا مشغول وازغیرش اعراض خواهند
نمود وباین نوع فقیر ذاکر خواهد گفت که روحش رقاص
وعزیمتش صحیح وعقلش کامل وصحیفه اش سفید وازحظ سماع
مخفی اخذ کننده وآن سری که درسماع طی شده نشر کننده باشد همان
فقیراست زیرا سرسماع درهمه ذی روحی که شنونده باشد
موجود است وهمه جنس موافق طبع وفهم خودش گوش
میدهد وهمتش بچه منتهی شده ازسماع آنقدار میفهمد
طفل را نمی بینید وقتی که صدای خوب بگوشش برسد خوشش
می آید ومیخوابد وخواننده که تغنی می کند اشترها راه می روند
وبارگرانرا میکشند ونمی فهمند درحدیث آمده است درآسمان
وزمین چیزی خوشتراز صدای اسرافیل خداخلق نفرموده

است وقتی که درآسمان میخواند ذکر وتسبیح اهل هفت آسمان .
بریده خواهد شد آن زمانیکه آدم بزمین هبوط کرد سی صد سال
بگریست خدای تعالی باو وحی کرد یاآدم برای چه انیقدر گریه
وفریاد میکنی گفت یاربی من برای اشتیاق جنت واز خوف آتش
گریه نمی کنم بلکه گریه کردنم بسبب اشتیاقی آن ملائکهای
صاحب وجدی که دراطراف عرش هفتاد هذار صف شده
امردبی ریش ومو وبحال وجد در رقص ودراطراف عرش در
دوران هستند ودست هریکی ازآنها بدست رفیق خود گرفته
گردش می کنند ومی گونید پادشاهما پادشاه بذرگیست اگر
پادشاه مانباشد ماهلاك می شویم مانند ما کجا شما ای معبود ما کجا
هستی ما که هستیم نوحبیب ماومستعان ماهستی این گفته هارا
تاروز قیامت میگونید وحالشان همین است پس ازان خداوند
تعالی باآدم وحی کرد که سرت بلندکن وبآنها نظرکن آدم سرش
رابطرف آسمان بلند وبملائکها نگاه کردودید که همه دراطراف
عرش رقص میکنند جبرائیل رئیس ومیکائیل خواننده شان هست
آندم که آنهارا دید خوف وناله اش ساکن شد ودرتفسیر کلام
خدای تعالی (فهم فی روضة یحبرون) بسماع تفسیر نمودند
درسماع کردن وبوجدآمدن همین اساس مقصد اهل عارفانست
این رقص احسان خداست رقص حرام نیست مانند زعم بردن
بعض جاهلان ازفقراء مبغوضان که زعم حرامی بردند بلکه این
احسان برای مردی میشود که خطرهای خودش بداند ودردلش

وسوسها نجنبد وبهیچ متاعی ازمتاع دنیا التفات نکنند و بغیراز خدا
جلت عظمته مقصود دیکری نباشـد وکسی که بچرك وسـواس
وپلیدی طبیعترا آلوده باشد محافظهٔ ذکر خدا باادب کفتار وکردار
مهما امکن ملاحظه بایدکرد ودر دریای دعوای دروغ غوطه
نزند وادعای منزلت صوفیـه رانکنند نمی‌داندکه خدامی بیند
وغیور است وباین مقدار کفتار کفایت کردیم (ای پدرکان)
درهمه آداب خودتان ظاهر وباطن باشریعت باشید وهرکسی که
ظاهر وباطنش باشریعت باشد خدا حظ ونصیب اواست وکسی که
خداحظ ونصیب اوباشد آن ذات ازاهل مقـام صدق ودرنزد
مليك مقتدر خواهدشد (ای بزرکان) ازشمـا فقها وهم علمـا
هست وشما مجلس وعظ ودرص دارید ومیخوانید وذکرواحکام
شرعیه رابمردمان تعلیم میکنید شمـا مانند الك نبـاشید آردنرم
وخوب رابیرون بکنید وبرای نفس خود درشتر ایکذارید شمـا
همین طور هسنیدکه حکمت را ازدهن خودتان بیرون میکنید
وغل وغستشرا دردلهای خودتان میکذارید خدا کسیرادوست
داشته باشد عیب نفس خود شرا باونشان میدهد خدا اکر دوست
بندهٔ باشد دردل اومرحمت وشفقترا می‌اندازد وسخا وتراعادت
دست اومی‌سازد وبدلش رأفت و بنفسش سماحت دهد وعیب
نفس خددشرا می‌بیند ونفسش انیقدر کوچك مینماید که آنرابهیچ
چیزی حسـاب نخواهـد کرد عارف آنستکه وقتی مردمان
مسرور می‌شوندبی یاس اومحزون باشد وسرورش کم وکریه اش

در از ومطلوبش محبوب خود باشد وهم وغمش كناه وعيبهاى
خود باشد

النـاس فى العيد قدسرو وقدفرحوا
و ماسررت به و الواحـد الصمـد

لمـا تيقنت انى لا اعا ينكـم
اغمضت عينى ولم انظر الى احـد

من نفس خود مرابطورى صرف كردم كه هيچ طريق نكذاشـتم
الا كه سـلوكش كردم وفهميدم كه صحت طريق بصـدق نيت
ومجاهده ميشود وهيچ راهى نزد تكيتر واضحتر وخوبتر ازعمل
كردن بشريعت محمديه راه ديكر نديدم وهم وبغير از تخلق باخلاق
اهل ذلت وانكسار وحـيرت واقتقار ديكر رهى نيافتم صديق
اكبر سيد ابو بكر رضى الله عنه ميكفت حمد براى آن خـداى كه
وصولش بغير از عجز نخواهد شد وازدرك ادراكش عاجز بودن
عين ادراك اوست روايت شده خداى تعالى بموسى عليه السلام
كفت ياموسى چيزى براى من بياركه درخزينه ام نباشـد كفت
ياربى شما رب العالمين هسـتى خزينهٔ شما چه نقصانى دارد كفت
ياموسى بدان خز ينهـاى من پراز كبريا وعزو جلال وجبرونست
ولى ذلت و انكسـار ومسكنت را براى من بيـار زيرا دلهاى

کسانیکه برای من شکسته باشد من درنزد آنان هستم یاموسی ازانکسار بزرکتر بچیزی هیچ قریبی بمن تقرب نکرده است (ای بزرکان) ازترسیدن محاسبهٔ نفس پیدا وازمحاسبه مراقبه میشود وازمراقبه دوام مشغولی بخدا حاصل ومیسر کرده‌ددر زمان ما غبطهٔ زیادتر بان مؤمنی میشود که زمان خود شرا بفهمد وزبانشرامحافظه بکند وبشأن خودش ملازمت دارد وازصالحان باشد بسید خود عبدالملك الخرنوتی قدس الله سره کفتم وصیتی بمن کن او بمن کفت یا احمد کسی بما سوا ملتفت باشد واصل نمیشود ودر اعتقادش شك داشته باشد نجاتی نمی یابد وکسی نقصاني نفس خود شرا نداند همهٔ اوقات اونقصانست يك سال این وصیت شیخ را درنفس خودم محافظه میکردم هیچ خطرهٔ ازخاطرم خطور نمیکرد الا که ان نصیحت را تذکرمی کردم هماندم آن خطره ازمن زائل میشد پس ازان سال دیکر زیارتش کردم وقتی بیرون شدن باوکفتم ای بزرك من نصیحتم کن پس بمن کفت ای احمد در طبیبها علت ودر اولیا جهالت بودن وبا حبا جفا کردن خیلی قبیح است ازنزدش بیرون شدم يك سال اورا درنفس خود محافظه کردم و بنصیحتش منتفع شدم مرد عالم وعارف بسبب مراقبه وبترسیدن ازخدا برای نفس خودش بزرك سیاستی دارد ووقتی‌که ارادهٔ سخنی بکند پیش از کفتن ملاحظه میکند اکر صلاح کارش دران باشد حرفی میزند والا دهنش محکم می کیرد چونکه دراین مسئله روایتها آمده است

(لسانك اسدك ان حرسته حرسك وان اطلقته رفسك) كلام عارف ژنك ميبرد سكوتش دنائت را ازان دور ميكند براى اهلش امر بمعروف ونهى ازمنكرى خواهد كرد خدا فرموده است (لاخير فى كثير من نجواهم الا من امر بصدقة اومعروف او اصلاح بين الناس) كسى را معرفت خدا زياده باشد ادبش باخدا زيادتر است وكسى بخدا نزديك باشد خيلى ازخدا مى ترسد قاضى مقرى امام صالح سيد من على ابو الفضل الواسطى بمن خبرداد خبرش باسندى كه بخطيب بغدادى رسيده وازان بسلسله اش تا (ابى الجارود العبس) رسيده شدكه جابر بن عبدالله رضى الله عنه وعنهم اجمعين كفت حديثى درحق قصاص بمن رسيد صاحب آن حديث درمصر بود اشترى خريدم وبارى بلو بستم پس يك ماه راه رفتم ناوارد مصر شدم اورا بمن نشان دادند ديدم كه درخانه اش بندكرده دررازدم يك عبد سياه بيرون شد كفتم فلان دراينجاست خاموش شد ورفت وبسيد خودش كفت پيش در اعرابى شمارا مى طلبد كفت برو ازو سؤال كن تو كيستى پس ازان آمد وكفتمش من جابر بن عبدالله صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم هستم پس جابر بيرون شد بمن مرحبا كرد ودستم بكرفت پس كفت ازكجا آيا ازعراق مى آيى كفتمش بلى ازعراق مى آيم يك حديث قصاص بمن رسيده نمى دانم كه اين حديث ازكه مانده درحفظ شما هست كفت بلى در حفظم هست كفت از رسول الله صلى الله عليه شنيدم مى كفت

(ان الله يحشركم يوم القيـامة حفاة عراة غرلا وهو عز وجل قائم
على عرشـه له بصوت رفيع غـير فضـيع يسمع كما يسمع القريب
يقـول انا الديان لاظلم عنـدى وعزتى وجلالى لايجـاوزنى
اليوم ظلم ظـالم ولو بلطمة بكف ولو ضربة يد على يد ولاقتصن
للجماء من القرناء ولاسـئلن الحجر لم نكب الحجر رلاسـئلن العود لم
خرش صاحبه فى ذلك انزل على يعنى فى كتابى وتضـع الموازين
القسط ليوم القيمة فلاتظلم نفس شيئا) پس ازان رسول الله صلى الله
عليه وسلم كفت (ان اخوف مااخاف على امتى من بعدى عمل قوم
لوط الافليرتقب امتى العـذاب اذ كافأ الرجال بالرجال والنسـاء
بالنسـاء) اين حديث اظهـار عدالتى خدا بطورى اثبات كرده
حتى حيوان وجماد را كه مكلف نيستند ازعدالتش قصاص فرموده
ودرلواط مردمان وسحقهٔ زنان وعيدرا اثبـات كرده علم مكتوم
نميشود وحق كفته خواهدشد جانم فداى قبر مبارك شارع باشدكه
تمامى منفعت ومضرترا براى ما بيان فرموده است هركه ايمان بآن
آورده وتابع امرش شـده نجـاتى يافته وهلاك براى كسيستكه
مخالفت او بكنند پيغمبرچه طور مأمورشـده همين طور بماتبليغ كرد
وهيچ حجت مابرا ونمانده پيغمبر صلى الله عليه وسـلم صاحب حجت
قائمه ايسـت برهمهٔ مكلف وبواسـطهٔ اومحبت خدا برمخلوقاتش
قائم وثابت شـده است وباين طور سبحانه وتعـالى فرموده
(وما كنامعذبين حتى نبعث رسـولا) (وكفى بالله ولياً وكفى بالله
نصيراً) (اى بزركان) كسى خدارا دوست داشته باشد بنفس

خودش تواضع‌را تعـلیم میکند وعلایف دنیـارا ازخود قطع خواهدکرد وبرهمهٔ حال خودش خدارا اختیار کرده وبذکرش مشغول میشود ودرماسـوی رغبت نمیکند نفس خودشرا ترك کرده و بحقایق اسرارش بعبادت خدا قایم‌خواهدشد وازتواضع منبرها وسریرهارا ازخود دورمی‌اندازد اکرچه دراین‌خصوص یدطولی داشته باشد ازهمهٔ اینها کذشته خواهدشد مانند آنکسی که‌درحقش کفته شده ·

ترك المنابر والسرير تواضعاً
وله منـابر لو يشـاو سرير

و لغيره يجبي الخراج وانمـا
يجبي اليه محـامد واجور

(ای بزرکان) حق بنده‌کی انیست‌که ازغیرسـید خودش بالکلیه منقطع باشـد بنده‌کی انست‌که کلی وجزئی‌را ترك باید کرد بنده‌کی انست‌که ازطلب هرمزیتی‌ارادهٔ خودرا بکذارد بنده‌کی آنست‌که برسربرادران خـودترفعی نکـند وبلنـدی نفس خودشرا بیند بنده‌کی استادنش درحدود طینت‌آدمیه ایست بنده‌کی‌انست که‌درزیر مجراهای قدرت ربانیه درخوف خشیت‌باشد هیچ بنده بندهٔ کامل نمیشود تاکه بمرتبهٔ احدیث واصل کردد و بالکلیه ازعبـودیت

ماسوی خلاص یافته باشد (ای بزرکان) مرادفهٔ عمل خودرا اتخاذ مکنید ورواق مرا حرم وپس ازمردن قبرمرا صنم مسازید دعاازخدا کردم که مرادردنیا تنها بکند تاکه جمعیت حاصل کردد وقتی که ازدنیای دنیه مفارقت کردم بلکه باین مطلب واصل شوم اکر باخداجمعیت حاصل کردد همه سهل است واکروصل خدا میسرباشد همه آسانست هرچه خاکست خاك میشود خدا سبحانه وتعالی وحق اوبرشما لازمست اورابکرید هیچ کسیرا ضرر ومنفعت ووصل وقطع وفرق وجمع وعطا ومنع میسر نمیشود الا که اینها همه ازخدا است وسائط ووسیلهای خدا انکار نخواهدشد اصل مادهٔ بزرك کلمه است که میکویید وباآن کلمه واصل میشوید آن کلمه (آمنت بالله) ایمان بخدا آوردنست وقتی که بخدا کمال ایمان آوردی وبکلام ورسولش وبهمه چیزی که رسول آورده باشد صلی الله علیه وسلم ایمان اورده میشوی وبکلام خدای تعالی (وماآتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهو) عمل کرده باشید وسائط وسیلهای که بخدا رهنمای میکنند تعظیم کردی و توحید خدرا بجا رسانیدی .

وباشك چشمت بردرکه خدا ایستادی وبذلت وخضوع خاکرا بوسیدی ومقام رجوعرا فهمیدی وآنچه لایق مقامات ملاقاتست مهیا ساختی ودرجمیع عملهای خود اخلاص کردی پس شما اخلاص خالص کشتی وپس ازان مستحق مراتب میشوی وازابر مواهب خدا انوقت برتو بارش میبارد وعواید کرمرا برتو رجوع

خواهد کرد وسفره‌های نعمرا برای شما کشیده خواهد شد
وبرای معرفت خلق شبکهٔ عرفان شما منشور میکردد حتی هیچ
فضیلتی دیکر نمی ماند که مکر بهمه نائل وباذن خداوند بدعوت
نیابت ظاهر وباطن واصل میشوی (ای بزرکان) حال وشان
فقهاء وعلمارا تعظیم بکنید مانند تعظیم شأن اولیا وعرفا زیرا طریق
یکیست علما وارث ظاهر شریعت هستند وحامل احکام وتعلیم
کنندهٔ مرد مانند واصلان خدا بسبب علما واصل میشوند زیرا
سعی وعمل کردن برطریقی‌که مغا برشرع باشد فائدهٔ ندارد اکر
عابدی پنج صد سال بطریق غیر شریعت عبادت خدا بکند
عبادتش بخودش راجع وکناهش براواست روز قیامت وزن
وقیمتی ندارد دو رکعت نمازی کسی‌که دردین خود عالم باشد
ازدو هزار رکعت نمازی فقیری‌که دردین خود جاهل باشد درنزد
خدا آن دو رکعت افضل وبهتراست حسن ظن درحق جمیع علما
برشما لازمست امامتقیانی‌ازعلمای عاملین‌که‌خدا بآنان تعلیم فرموده
بحقیقت آنان اولیا هستند حرمت آنها درنزد شما محفوظ باید شد
علیه الصلوة والسلام فرموده است (من عمل بما یعلم ورثه الله
علم مالم‌یعلم) وکفته‌است صلی‌الله علیه وسلم (العلما ورثة‌الانبیاء)
الحدیث آنان مردمان بزرك واشراف مخلوقات ودلالت کنندهٔ
راه حق هستند مانند بعض متصوفه مکوید مااهل باطل وآنان
اهل ظاهر هستند دین هردورا جمع کرده باطنش خلاصهٔ ظاهر
است وظاهرش ظرف باطنست اکر ظاهر نباشد باطن نیست

واکر ظاهر نباشد باطن صحیح وثابت نمیشود دل بی بدن قائم نخواهد شد بلکه بدن اکر نباشد دل فاسد میشود دل نور بدنست آن علمی‌که بعض صوفیه آنرا بعلم باطن نام نهاده است عبارت از اصلاح دلست اولا باعضای ظاهر عمل وبدل تصدیق کردنست هر زمانی‌که دل شما حسن نیت وپاکی اعتقادی داشته باشد ولی کشتن مردم ودزدی وزنا کردن وشراب خوردن و دروغ کفتن وتکبر کردن وسخنهای درشت کفتنی داشته باشد چه فائده از حسن نیت شما واز طهارت دل شما چه سود ووقتی‌که ظاهرا عبادت خدا کردی وروزه کرفتی وعفت وصداقت وتواضع نمودی ولی در باطن دل شما ریا وفسادی داشته باشد ازین عملی‌که کردی چه فائدهٔ بشما میرسد پس وقتی‌که معین شد باطن خلاصهٔ ظاهر وظاهر ظرف باطن است هیچ فرقی دربین این هردو نخواهد شد ویکی از دیکری استغنا حاصل نخواهد یافت آن وقت اکر شما بکویید مااهل ظاهر هستیم مانند انستکه بکویید اهل باطن هستیم وقتی‌که کفتی مااهل ظاهر شریعت هستیم آندم باطن حقیقترا ذکر کردی کدام حالت باطنیهٔ صوفیه هستکه ظاهر شریعت بعلمش امر نکرده باشد وکدام حالت ظاهرهٔ هستکه ظاهر شریعت باصلاح باطنش امر نفرموده است دربین ظاهر وباطن فرق وتفریق مکنید زیرا این بدعت بیهوده است وحقوق علما وفقهارا ترك مکنید زیرا ترك حقوق جهل وحماقتست حلاوت علمرا کرفتن وتلخی علمرا ابطال کردن نمیشود زیرا این

حلاوت بی‌تلخی فائدهٔ نمی بخشد زیرا این تلخی حلاوت ابدیه
رانتیجه می‌دهد (انالانضیع اجرمن احسـن عملا) نص کلام
قدیم برمکافات اعمـال شما شهادت میکند اخلاص اینست که عمل
شما مخصوص خداباشد وبرای دنیا وآخرت نباشـد وهم حسن
ظن بخدا سبحانه وتعالی درهمه حالی ازاحوال ودرهمه عملی از
عملها ودرهر سخنی ازسخنها داشته باشد اینها همه بایمان آوردن
وبامرش امتثال کردن وبطلب رضای خدا بودن حاصل ومیسر
کردد (ای‌بزرکان) می‌کو یـد حارث کفت وابویزید کفت
وحلاج کفت این‌چه حالتیسـت پیش ازاین حرفهـا بکویید
شافعی کفت ومالکی کفت واحمد کفت ونعمـان کفت وپس
ازان بحرفهای دیکر منتفع باشید حرفهای حارث وابویزید زیادی
ونقصانی نمی‌آرد حرفهای شـافعی ومالك بهترین نجات دهنده
ونزدیکترین طریقهـا اسـت احکام شریعت را بعلم وعمل محکم
بکنید پس‌ازان همت‌را بمسـائل مشکلهٔ احکام علم وعلمرا بانند
سازید مجلس علمی ازعبادتی هفتاد ساله بهتر است یعنی ازعبادت
نافله وازعبادت مردم‌بی علم باشـد (هل یستوی الذین یعلمون
والذین لایعلمون) (ام‌اهل تستوی الظلمات والنور) شیخان
طریقت وفارسان میدان حقیقت بشما میکو نیدکه دامنی علمارا بکرید
من ابشما نمی کویم فلسفه بخوانید وفیلسوف باشید لکن میکومکه
شریعترا بدانید خدا باکسی ارادهٔ خیری داشته باشد اورا عالم
دینی می‌سازد خداولی‌جاهلرا اتخاذنفرموده اکرجاهلرابولی اتخاذ

فرموده باشد عالمش می‌کند هرکسی ولی باشد درشریعت دین خودش جاهل نخواهد شد او میداندکه چه طور نمازو روزه وزکات وحج رابجا می‌آرد وچه طور ذکرخدا میکنند وعلم معاملهٔ باخدا یقین کرده میداند مانند این مردم اکرچه امی باشد عالمست باوجاهل نخوهند کفت مکرکه اوعلم مقصودرا نداند علم بدیع وبیان وادبیاتی‌که مراد شعراست وفن جدل ومناظره اینها علم نیستند بلکه مختصر بکوییم علم جیزیستکه خدا باو امرونهی فرموده‌است علمی‌که جامع و تمام باشد علم تفسیر وحدیث وشریعتست فنون لفظیه وقواعد نظریه که واضع آنها وضع کرده ونامش علم نهاده آنها فنونی هستندکه کفتند جیزرادانستن علم وندا نشتش جهل است کوشهای خودتان ازعلم وحدت واز فلسفه وازدیکر علمی مانند اینهاکه باشد کر بسازید زیرا این علمها بطرف آتش جای لغزیدن پایهااست خدا ماوشمارا حافظ باشد ظاهررا محافظ بکنند ای‌خدایا مانند ایمان پیرزنها ایمانی میخواهیم (قل‌الله ثم ذرهم فی‌خوضهم یلعبون) باعلما قطع صله مکنید وباآنها بنشینید از آتان علمی بیاموزید مکویید فلان عامل نیست ازعلم اوچیزی بکرید وعمل بکنید اورا باعملش بخدا وابکذارید اولیا رضی‌الله عنهم حکمترا اخذ میکنند وازکدام زبانی ظاهرشده وبکدام سنکی نوشته‌شده وبواسطهٔ کدام کافری واصل شده‌است مبالاتی نمی کنند ودرخلق زمین وآسمان تفکر می‌کنند (ربنا ماخلقت هذا باطلا) می‌کونید اولیا پلهای

مخلوقست انانکه برآن یلهـا موفق هستند بطرف خدا عبور
میکنند وخدا بحضرت خودش آنانرا نزدیك می سـازد ودر
چشم بهم ذدن دلهای آنان ازخود محجوب نخوا هدکرد وفراقرا
ازمابین بیرون کرده اند و براسرار طلسم کتم را اقامت کرده
شـبها قائم وروز هـا صائم هسـتند ودر بعض اولیـا فکر
و بدیکری ذکر غلبه کرده اسـت و بعض اولیـا کارهـای
متفرقه درخود شـان جـمع کـرده اند (رجال لاتلهیهم
تجـارة ولا بیـع عن ذکـر الله) یك وصیت مهمه بشمـا
میکنم که پس ازعلم واجبـات دینیه باولیـا صحبت بکنید زیرا
آنان تریاق مجرب هسـتند همهٔ رأس المـال درنزد آنها اسـت
صدق وصفا ذوق وفاهم درنزد آنان هست وازدنیـا وقیامت
مجرد شدن وتجردی بخدا کردن هم درنزد آنان هست این خصلتها
بخواندن درس ودرمجلسها بودن حاصل ومیسر نخواهد شـد
مکر بصحبت شیخ عارفی باشد وحال وقال را جامع شده وبکفتارش
رهنمای بکند و بحال خودش بر خیزد (اولئك الذين هداهم الله
فبهداهم اقتده) حالت شیخ خواه درکمال خواه درنقصانی باشد
بطناً بعد بطن دراتبـاع ومریدش ظاهر وهویدا کردد اکر کمال
حالت داشته باشـد حال اتباع کاملش عالی میشـود وحال اتباع
ناقص زائد کردد واکر حالت نقص داشـته حال مرید کامل
ناقص وحال ناقص بالکله زایل خواهد شد مکرکه خدای کریم
احسان بکند آنوقت احوالرا تأثیر نمیشود اثری که باعث نقصانی

کمل اتباع شما بوده ویاخود بالکلیه سبب رفتن حال ناقصان باشد
ازو احتراز باید کرد آثار مردان پس ازمردن ظاهر خواهد
شد مردان کفته اند

(ان آثارنا تدل علینا   فانظروا بعدنا الی الآثار)

آثار ذلت وانکسار وازدعوی مجرد بودن واز تکبر بیرون شدن
وبدرکاه مولا تذلل نمودن وفقرا وعلمارا دوست داشتن وبموافقت
قضا وقدر بخدا تسلیم شدن وتمسك بشریعت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم بجا آوردن یعنی این آثاررا پس ازخود تان
بکذارید وبزمان مغرور مشوید زیرا این درنزد عارف چیزی
نیست مکرآنکه که وقترا بطاعت صرف بکنند وآرزوی دلشرا
ازان بکیرد بلی آنوقت لایق عزه شدنست (من سن سنة حسنة
فله اجرها واجر من عمل بها الی یوم القیمة و من سن سنة سيئة فعلیه
وزرها ووز من عمل بها الی یوم القیامة) ازقوم سلیمان علیه السلام
احدی نماند ملکش رفت وشریعتش منسوخ شد و پیغمبرما علیه
افضل الصلاة والسلام شأنش نرفت وشریعتش باذن خدا منسوخ
نخواهد شد (ان الله لایخلف المیعاد) وصف خدای ملك دیان
منازعهٔ وصف سلیمان کرده وبآیت (لمن الملك الیوم لله الواحد
القهار) ملکش محو وبرباد شده ووصف پیغمبر صلی الله علیه
وسلم وقتی که بندهکی بود وصف ربوبیت اورا اعانه کرد ذکرش

دائم وامرش عالی کشت (والله بعضك من الناس) شما می بینید که
پادشاهان بازریت وحواشی همه رفتند واثار شان منقلب شد
ورعیه برحال خود شان باقیست صفت ربو بیت بپادشاهان
منازعه کرده زیرا مالکیترا دیدند بنابرین زائل شدند اما رعیت
صفت ربو بیت انانرا محافظه کرده زیرا آنها محقق در منزلت
مملوکیت بودند لهذا دائم باقی شدند

سید من شیخ منصور کفته است صحیفهٔ حال شیخ مریدانست شمهٔ
ازحال واخلاق شیخ بهرکاری که داشته باشد باید درمریدان
باشد مکر زمانیکه حالی سماوی بران مرید غلبه بکند وباومختص
باشد بعض مقام مریدی ازین سبب ازشیخش بالاتر میشود
این فضیلتیست ازخدا بهرکسیکه میخواهد ومیدهد ودرمریدان
حلاج محبت کفتن وحدت ودراتباع ابی یزید رحمه الله محبت
اغماض وسخنهای نازك کفتن ودراصحاب جنید رضی الله عنه
محبت جمع کردن طریقت وشریعت ودر مریدان (السلما باذی)
محبت چیزهای بلندی برآن منزلت بوده است ودراصحاب سیدما
شیخ ابی الفضل محبت وحدت خدائی وذلت نمودن برای خدا و برای
خلق خدا همهٔ اینها در اصحابشان می بینی ودربعضی بعکس این
قاعده هم میشود ولیکن این عکس باختصاص خدا خواهد شد
(یختص برحمته من یشاء) معروف کرخی وداود طائی
وحسن بصری ومریدانی که بصحبت طائفهٔ صوفیه ادب

آموختند رضی الله عنهم اسباب سیررا بدو کلمه اختصار کرده اند
یکی تمسك بشریعت ودیکری تنها طلب حق کردنست (ای برادر
من) این شریعت در پیش شما است . ببین پیغمبر شما علیه افضل
الصلوات والتسلیمات چه طور بوده وچه کفته و اخلاقش بامرد
مان خوب وبد چه طور بوده است شما مانند عملش عمل کن
ومثل سخن او سخن بکو و بخلقش صلی علیه وسلم متخلق باش
اکر نمیدانی از علما سؤال کن (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لاتعلمون) طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت خدا را کردند اما برای
اقرار کردن نعمت منعم وبرای شکر نعمت وترغیب دادن مردمان
بر عملها تاکه این برکت بر ایشان میسر کردد خدا فرموده است
(والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا) تحدیث نعمت کننده
میکوید خدا مرا بر این چیز غالب کرد واین چیز را بمن تعلیم
فرمود و خدا مرا این خیرو برکترا هبه کرد و لیکن او نمیکوید
من از شما خوبتر وبذرکتر وشریفترهستم این حرفها دعوا ایست که
از رعونت نفس پیدامیشود وزبان مردم احمق باینها ناطق خواهد
شد آنچیزی که مارا برتو بهتر کرده وبذرکتر ومشرفتر ساخته
نماز و روزه و عبادتها است چیز دیکر نیست (لایامن مکر الله
الاالقوم الخاسرون) اکر کلام خداوند تعالی (اشکروا لی ولا
تکفرون) نمی شد مردم عاقل دهن خود را میدوخت (ای
برادرمن) بپدرت آدم علیه السلام که صفوت اولی است باو
فخر میکنی اکثر فرزندان او کافر شدند وهم چنین اغلب اولاد

انبیا ومرسلین هم کافر بودند بعلم خود فخر میکنی شیطان همه مسائل مشکله را حل کرده وصحیفهای موجود اثرا همه خوانده و حل نموده و بمال خود فخر میکنی قارون بمال خـودش هلاك شـد و بملك خود فخر میکنی ملك فرعون از طرف خدا چیزی برای او حاصل نکرد ابراهیم علیه السـلام پس از مجرد شدن وبخدارجوع نمودن هلاك نشد وموسی علیه‌السلام پس ازفرش کردن ذلت در پیش خالقش ذلیل نشـد وشـان یونس علیـه السلام پس ازالتجا کردن بصدق سخن (لااله الا انت سبحانك) ضایع نشد ویوسف علیه‌السـلام پس از تسلیم شـدنش بقضای خدا و با اعتماد کردنش بخدا خائب‌نشد پیغمبران ورسل‌وصدیقان و صـالحان همین طور هسـتند (لاتبـدیل لکلمات الله) (ای برادرمن) توکجاهسـتی ودر کدام جای در حـیرت ماندی ودر میـدانهای هجران در صحرای و همت سرکردان ماندی خـدا را طلب کن خدا را بر شما از تو حریصترهستم قسم بخدا اکرازخدا منقطع شـوی از خذلان شما میترسم ای خدایا از قطعی که پس‌از وصل میشود خود مرا بشما می‌سـپارم (ای برادر من) وقتی‌که منقطع شـدی و دران حال و صلرا کمان بردی پس از من چیزی مخواه ووقتی که خودت عالم شمردی باانیکه خیـلی جهل داشـتی تحقیق ازشماهمه‌خوبیها کذشته خواهد شد وصوفیه از شما سبقت نمود ولو مهابشما شـامل کشت من نمی کویم از اسـباب منقطع شوید واز تجارت و صنعت دور باشید لیکن میکویم که از غفلت

وازین حرامها منقطع بایدشد من بشما نمی کویم اهل و عیالرا ترك بکنید لباس میو شانید و لیکن بشمامی کویم بواسطه اهل وعیال از خدا غافل مشوید و بلباس تکبر بر فقرا مکنید من میکویم آن زینتی که لازم نیست آن زینت اظهار مکنید زیرا دل فقرا ازین منکسر خواهد شد واز عجب وغفلت شما می ترسم من می کویم لباس خود نان باك بکنید (قل من حرم زينة الله التی اخرج لعباده و الطيبات من الرزق) من می کویم دلهای خودرا پاك بکنید این پاکی ازپاکی لباس بهتراست خدا بلباس شما نکاهی نمی کند ولیکن بدلهمای شما نظر خواهد کرد مانند این کفتار سید علیه افضل الصلوات والتسليمان کفته است (حاربوا الشيطان ببعضكم بنصيحة بعضكم بخلق بعضكم بحال بعضكم بقال بعضكم) خدا فرموده است (وتعاونوا على البر والتقوى ولاتعاونوا على الاثم والعدوان) وخدای تعالی فرموده است (الذين يقاتلون صفا كانهم بنيان مرصوص) وباشیطان ونفس وعدو خدارا صوفیان مقاتله میکنند مقاتلهٔ شیطان برای انستکه از خدا منقطع نشوند ومقاتلهٔ نفس برای آنستکه بشهوتهای دنیه مشغول وازعبادت خدا غافل نشوندومقاتلهٔ عدو خدا برای آنست که کلمة اللهرا بلند وعلم رهنمای بخدا منشور کردد (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) شأن علمرا تعظیم بکنید بطوریکه واجبات علمرا بجایش برساند زیراعلم درك حقایق اشیا است خواه سماعی خواه عقلی باشد حق

ایمانرا که بزبان اقرار نمودن وبدل اعتقاد کردنست بجا برسانید
وحکم اسلامی که متابعت شریعت وازطبیعت اعراض نمود نست
آنرا لازم بشوید معرفترا تحقیق بکنید آنهم معرفت وحدانیت
خدا است نیترا تطهیر بکنید آنهم خطره ایست دردل و بغیر
ازخدا کسی بآن اطلاع ندارد اورا تطهیر بکنید ادبرا محکم
بکنید آن هم چیزیرا درجای خودش نهادنست آنرا محکم بسازید
وعظهای که برای ارشاد اصحاب غفلتها است انرا مختصر بکنید
و نصیحتی که برمحافظهٔ راه ذهد مطلع شدنشت اورا ببلاغت بجا
برسانید ومحبتی که نسیان ماعدای محبوبست بصداقت عمل بیارید
وادبی دردعا آنهم رفع حاجات باعلای مقام درجاتست اکمال
بکنید وعلامات تصوفی که ترك اختیاراست محکم بسازید وراه
عبودیت که ترك دنیا واکذاشتن ازدعوی و برداشتن بلوی ومحبت
مولا است اتقان بکنید وراه نزدیکی ازهمهٔ ما سوی الله بسط
خواهی کرد وصدقی که موافقت ظاهر و باطنست درآن ثابت
شوید ونعمت عافیتی که اونفس بی بلا ورزقی بی اذیت و بی ریا
عمل کردنست قدرشرا تعظیم بکنید واستقامتی که هیچ چیزی برخدا
اختیار نمودنست درنزد حدودش بایستید وحلالی که خورنده اش
دردنیا ضامن ودرقیامت مؤاخذه نمی شود آنرا تحری بکنید
وطریق طاعتی که درکفتار وکردار ودرهمه احوال طلب رضای
خدا است آنرا محکم بسازید وعروهٔ صبری که دلرا بحکم
خدا هشیار کردنست اورا بکیرید وعزلت وخلوتی که ازمردمان

دورشدن وترك طمع وبدل ازاختلاط مردمان هجرت نمودنست
دلرا ازنیها تطهیر بکنید اکرچه خودش دربین مرمانست ولی
ازخود خودشرا تطهیر بایدکرد (متنبه شوید) ولی‌کسیست که
رویش‌را ازنفس وشیطان ودنیا وهوی برکرداند وروی ودلش
بطرف مولا بکرداند وازدنیا وقیامت اعراض بکنند وچیزی بغیر
خدای‌تعالی طلب نکنند قانع‌کسیست بقسمت راضی وبلقمهٔ اکتفا
خواهدکرد شمارا ازبعض اوصاف وخصلت تحزیر خواهم کرد
احـتراز بکنید احتراز ازمتصف بودنی بچیزی ازآن اوصافی‌که
میکویم زیرا آنها سم‌هائلست وبتقوای خداوند وبدورشدن ازان
خصلتهای‌که ذکر خـواهم‌کرد شمـارا وصیت می‌کنم یکی ازآن
اوصاف حسدیست که ارادهٔ زوال نعمت محسوداست ودیکری
کبریست‌که‌نفس‌خودرا ازغیرش بهتردیدن‌است‌ودیکردروغست‌که
برخلاف واقع سخنی اختراع کردن وکفتاربدی‌که ازمنفعت عاری
باشد ودیکر غیبتیست که بیـان بدیهـای بشریه ایست ودیکری
حرصیست‌که ازدنیـا سیرنشـدنست ودیکری غضبیست‌که برای
انتقام جوش کردن خونسـت ودیکری ریاسـت‌که بدیدن اغیار
خشنود شدنست ودیکر ظلست که‌باآرزوی نفس خودش متابعت
کردنست من بشما می‌کویم که دائمـا در بین خوف ورجا باشـد
خوف اینست‌که بسبب کـناهش بدل ازخدا ترسـید نست
رجا اینست‌که بحسن وعـد خدا دل مردم ساکن باشد وتصفیهٔ
روح بریاضتی میسرمی‌شود آن‌هم تبدیل‌کردن حالت بدی بحالت

خو بیست دین عبارت از امر بمعروف واز منکر نہی کردنست
(ان الدین عنـدالله الاسـلام) هرکسی‌که امر معروف ونہی از
منکری بکند انکس درزمین خلیفهٔ خـدا وخلیفهٔ پیغمبر خدا
وخلیفه کتاب خداست صـادق ومصدوق علیه افضل الصلاة
والسـلام باین طور بما خبرداد وعلی امیرالمؤمنین علیه السـلام
فرمودکه افضل جهاد امر بمعروف واز منکر واز شأن فاسـقان
نہی کردنست وبرای خدا غضب کردن وفی سـبیل الله غذار
خواستن وبغیر از اسلام دین دیکر اختیارنکردنست خـدا اورا
مغفرت‌یکندمانند مردمان‌اهل‌سنتی که‌درحدودخدای‌تعالی‌مداهنهٔ
بکند ودران حدود باقتد مثل قـومی هستند که درسـفینه باشند
بعضشان درطبقه زیرو دیکری در بالای‌سفینه باشدمردی برخیزد
بدستش‌آلت سوراکردن داشته‌باشد وزیرسفینه را سوراخ بکند
مردمان بپـایند وبکونیدش این چه‌کاریست میکنی پس درجوا
بشان بکوید آبرامی خواهم اکرآن مردرا بکیرند ومنعش بکنند
اورا ونفس خودشان را نجات داده‌شوند واکرآن مردرا بحال
خودش کذاشته باشند مردر اونفس خودشانرادرهلاك انداخته
شوندذرحدیث‌آمده‌است (مامن‌قوم‌عملوا بالمعاصی‌وفیهم‌من یقدران
ینکر علیهم فلم‌یفعل الااوشك ان‌یعمهم‌الله بعذاب من عنده) سفیان
ثوری رضی‌الله عنه میکفت کسی درنزد همسابه‌اش دوست‌ودرنزد
اخوانش محمود باشـد بدانید آن مرد مداهنیست بلی اکر کسی
منکررا مشاهده بکند انکار نکرده سکوت بکند آن مرد درآن

منکر شریکست کوش کنندهٔ غیبت شریك غیبت اسـت وهمهٔ
معاصی که شریعت انهارا تنبیه کرده است این قاعـده در آنهـا
جاریست متنبه باشید هرکسی که اختلاط مردمان میکنند اکرچه
درنفس خودش متقی باشـد کناهش خیلی میشود مکر کسی که
مداهنه را ترك بکند ودر امر خدا از لومهٔ هیچ کسی پروانداشته
باشد حسبةً لله مجرد برای خدا مشغول انکار باشدو منع بکند آنکس
مداهن نیست واصل حسبةً لله که شرعی باشد دو چیز است یکی
بلطف ودیکر بملایمت وعظ کردنست ابتدای و عظ باید بطریق
ملایمت نه بطریق کبر وترفع باشد زیرا این طور وعظ کردن سبب محکم
کردنی خواهش نفس وباعث مناکرهٔ کنهکاران وسـبب ازیت
خواهد کردید اکر واعظ درشت وبدخلق باشد از حماقتش راه
وعظ رانمی یابد ومنع مکروهی نخواهد کرد غضب را برای نفس
خودش وانکار را برای خدا عز وجل ترك نخواهد کرد وبشفای
غرض نفس خودش ازموعوظ مشغول میشود لهذا واعظ عاصی
میشود درحدیث آمده است (لا یأمر بالمعروف ولا ینهی عن المنکر
الا رفیق فیما یامر به رفیق فیما ینهی عنه حکیم فیمـا یامر به حکیم
فیما ینهی عنه) بما رسید که یکی از واعظان بمأمون عباسی رحمه الله
وعـظ میکرد اما وعظی بدرشتی وعنف وتکبر بود پس مأمون
کفت ای مردم بملایمت وعظ کن خدا کسی از شما بهتر برکسی
از من بدتر فرسـتاده اسـت و بملایمت امر فرمـوده وکفت
فقولا له قولا لینـا لعله یتذکـر او یخشی) (ای بذرکان)

من بشما میکویم خدا مرا احسان کرده آنچه من بشما امر
وترغیب میکنم بانها متصف شده ام ولیکن خوبی آنستکه
این شرطرا از واعظ وناصح طلب مکنید و باین خصلت
بلکه شیطان برشما ظفر بیابد میکویید امر بمعروف مکن تاکه بهمه
عمل نکنی ونهی منکری مکن تا که از همه پرهیز نکنی این سخن
در حسبة لله را می بندد کیست انکسی که از کناه معصوم باشد
امر بمعروف بکنید اکرچه بهمهٔ آن عمل نکرده باشید ونهی منکررا
بجا برسانید اکرچه ازهمه اجتناب نکردید باین طور پیغمبرما
علیه اکرم وافضل صلاةالله وسلامه فرموده من بشما می کویم
کلید سعادت ابدیه بتبعیت رسول خدا صلی الله علیه وسلم حاصل
ومیسر میشود ودرهمه مصادر وموارد وچکونکی خوردن
وآشامیدن وایستادن وبرخواستن ودرخواب بودن وسخن کفتن
پیغمبررا اقتدا کردن حاصل و تبعیت تمام همه صحیح خواهد
شد ازبعض ائمه بما رسیدکه اوخربزه‌را نخورده است زیرا کیفیت
خوردن رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اونقل نکرده اند
لهذا نخورد و بعض ائمه سهوا مسح را اول بپای چپ پوشیده
بود لهذا مقدار کندمرا بکفارت این سهو داده است احتراز
ازین سخنی بکنیدکه بکویید این خصلتها ازان چیزها استکه
تعلق بعادات کرفته است انهارا ترك بکنید زیرا ترك کردن اینها
دری بزرك از درهای سعادت‌را می بندد واما کفتن این سخنی‌که
عبادترا نمی دانم بسبب عدم اتباع بیغمبر صلی الله علیه وسلم

دراین عبادت عذری بیارد این ممکن نیست مکر این سخن ازکفر
خفی ویاخود ازحق جلی پیدا بشود خدا ماوشمارا حفظ بکند
(ای بزرکان) بخدا قسم می کنم کمان نمی برم برروی زمین هیچ
صاحب عقلی نیست که فرق خوب وبدرا نکند الا که همه اعتقاد
می برند و بدل از عانی میکنندکه این عبادتی که شریعت حبیب
علیه افضل صلوة الله وسلامه بوده وآن عادتی که برسرا وشده
درنزد خالق ومخلوق حالتی مرضیه ایست وآن هم درنزد خالق
آداب مقبوله ودرنزد مخلوق حالت محبوابه ایست ودلهـا بآن
مطمئن میشود واضطرابش بان ساکن خواهد شد کدام عقلیست که
فرق حالت بیداری ازمستی وحال دزد ازمرد امین وحال دروغ
کو ازصادق وحال زانی از عفیف وحال متکبر ومتواضع وحال
بخیل وسخی وحال ظالم وعادل وحال مبطل ومحق وحال مغتاب
وبری از غیبت وحال غدر کننده ورحیم وحال عابد ونائم وحال
عاقل ومتفکر وحال بر وفاجر وحال کافر ومؤمن از یکدیکر لفنهمد
یعنی می فهمد (ان فی ذلك لآیات لاولی الباب) بخدا بیایید
خالص متابعت باین پیغمبر بزرك بکنیدکه برای مارحمة للعالمین آمده
وبرمخلوقات حجت وبرای موحدین نعمت شده است واز فراموشی
مرك احتراز بکنید زیرا این نتیجهٔ غفلتست غفلت ازقلت ذکر
واین هم ازقلت ایمانست و مادر واصل اینها جهلست جهل
ازضلالت پیدا خواهد شد دربعض کتب آلهیه آمده خداوند
(تعالت ذاته) میکوید ای بنی آدم بمانیتی که من دادم برطاعت

من قوت کرفتی و بتوفیق من فرض مرا ادا کردی و برزقی که
من دادم بر معصیت قوی شدی وبمشیت من هرچه برای نفس
خود میخواهی آنرا می‌خواهی بنعمت من برخواستی ونشستی
وبرکشتا وصباح وشام درامان من هستی ودرفضل من تعیش
ودرنعمت من تقلب وبعافیتی که من دادم مستریح شدی وباین همه حال
مارا ازیادخود میبری وغیر مرایاد میکنی وشکر مرا بجا نمی رسانی
ای بنی آدم مرك اسرار شمارا کشف میکند وقیامت خبرهای
شما میخواند وعذاب پردهٔ شمارا می‌درد هرزمانی کناه کوچك
میکنی بکوچکی اورا نکاه مکن لکن نکاهی بکسی بکن که باو مخالفت
کردی وهروقتی که برزق اندك مرزوق شدی بکمی آن رزق نکاه
مکن بلکه برزق دهنده‌را نکاه باید کرد کناه کوچکرا تحقیر مکن
زیرا نمی دانی که بکدام کناه بمن عصیان کردی وازمکرمن امین
مشو زیرا مکرمن ازرفتار موری بر سرسنکی درشب تاری که
میرود ازان پنهانتراست (ای فرزند آدم) آیا وقتی که بما عصیان
کردی بسبب ذکر غضب من ازان کناه ممتنع شدی مانندکه من امر
کردم فرض مرا ادا کردی آیا مسکینانرا بمال خود ملاحظه نمودی
وکسی که بتوبدی رسانیده باشد باواحسان کردی وکسی که بتوبدی
کرده باوخوبی کردی وکسی که بتوظلم کرده باشد آیا اورا عفو
نمودی وکسی ازشما قطع شده باو وصل کردی وکسی که باشما
خیانت کرده باشد مجبا درحق او منصف شدی وکسی ازشما
هجرت کرده بااو حرفی زدی وفرزند خودرا ادب آموختی آیا

همسایهٔ خودرا راضی کردی وازعلما ازامردین ودنیا سؤال کردی ای جماعت مردمان من بصورت ومحاسن شما وبحسب ونسب شما نکاهی نمی کنم بلکه بدلهای شمامی نکرم وباین خصالی ازشما راضی میشوم (ای بزرکان) این چیزهای که کفتیم در روزقیامت معلوم می‌شودکه خدا درکلام قدیم نامش آورده وکفته است (یوم القیمة) (یوم التغابن) (یوم الحاقة) (یوم لا ینطقون ولایؤذن لهم فیعتذرون) (یوم الصیحة) (یوم تشیب الولدان) (یوم الزلزله) (یوم القارعه) (یوم ینسف الجبال)(یوم لاتملك نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله) (ای بزرکان) باعالمان وعارفان بنشنید زیرادرمحبتشان اسراری هست‌که همنشینانرا ازحالی بحال دیکر میکرداند درحدیثی وارد شده است کسی باهشت‌اصناف بنشیند خداهشت‌چیزی درانکس زیاده‌خواهدکرد وکسی باامرا بنشنید تکبر وقوةدل‌را خدا دراوزیاد میکند وکسی بامردمان‌تنخا بنشنید حرص دردنیا ومافیها حاصل میشود وکسی بافقرا بنشنید هرچه‌خدای‌تعالی قسمت کرده‌است باوراضی خواهد شد وکسی بابچها بنشنیدلهو ولعبش زیاده میشود وکسی بازنها بنشیند نادانی وشهوتش زیاده‌کرددوکسی باصالحان بنشیندخدارغبتش‌درطاعت زیاده میکندوکسی باعلما بنشیند علم‌وتقواش‌زیاده‌کرددوکسی‌بافاسقان بنشیندکناهش‌زیاده‌وتوبه‌اش‌تأخیر میکندوهم درحدیث‌واردشده صحبتی با عاقل باعث زیادی دین دنیا و اخرت میشود و صحبتی بااحمق سبب‌نقصانی دین ودنیا میشودوحسرت وپشیمانی‌دروقت

مردن وخسارتی درآخرت خواهد شد (ای بزرگان) سی کس
هست شفاعتی میکنند عالم وخادم وفقیر صابر (ای بزرگان)
هرچیزی که وارد غیبی وحادث سماوی باشد بدل خوش وفراخی اورا
بگیرید وازخدا راضی بشوید بقدر طاقت خود تان کار مخلوق
بجا برسانید زیرا هرکسی کار دنیارا برای برادر مؤمن درست
بکند درقیامت هفتاد حاجتش را خدا اداخواهد فرمود هرعزیز
قومی که ذلیل شده مرحمتش بکنید و بتنخای قومی که فقیر شده
صدقهٔ بسیار باویدهید بسبب این خدا بلارا دفع میکند واکرام
مسافران بایدکرد زیرا پیش ازمکلف بودن پیغمبر صلی الله علیه
وسلم عبادتش همین بود و بامردمان بخلف خوب معامله بکنید
زیرا خلق حسن افضل عملها است میکونیدکه اکر وسعت مالی
نداری مردمانرا بوسعت خلق حسن حصه بدهیدخوبی همه خوبیها
حسن خلق است صاحب خلق حسن اکرچه دررختخوابش
خوابیده باشد رتبهٔ مردم روزه دار وشب بیدار را دارد زیرا
پس از ادای فرضها افضل آنچیزی که بخدای تعالی نزدیك بکند
حسن خلقست عبادت شما چه فائده میدهد درحالتی که افتخار
بکنی کویا برخدامنت کردهٔ ای مسکین خدا ازجمله عالم مستغنیست
وقتی که عبادت خدا کردی بطوری عبادتی بکن که کویا دردر
کهش ایستادی درعبادتش برای سلطنت اودرخضوع باش واز
هیبتش پوست بدنت بهم بزند واز اداء واجباتش عجز خودرا
اعتراف بکن وازدیدن نفس وعمل خود وچیز های دیکر مجرد

باش ودرکه‌عزت وجلالشرا بدست‌ذلت وافتقاری بزن درانوقت
بلکه مقبول میشوی واز سخنهای بد و بی‌معنی زبان خودرا پاك
بکن تا کلام شما بحضور مقدس خـدا تاحضرت عرش علوی
برسـد آن عرشی که خدا اورا جهت طلب سـاخته بطوری که
کعبه‌را درزمین جهت عبـودیت کرده است (الیه یصعدالکلم
الطیب) باآن جهتی‌که همت مخلوق باآن طرف است ومحل نازل
شـدن امر خداست تاکه امر وکرم ولطف خداوند از بالا بیاید
ودر پیش اوهم باخضـوع باش خـوترا پست وحقیر نما و باین
معنی اسرار قرآنیه افادهٔ واضح نموده‌است (وفی‌السماء رزقکم
وماتوعدون) خداوند (تعالت اسمائه) فرموده (ومن یتق‌الله
یجعل له‌مخرجا ویرزقه من‌حیث لایحتسب) حازق باش (ای پسر
من) حرفهای حضرت بزرکان وقتی‌که شـنیدی آن کلام ظاهر
ومغلق است بزرکترین اهل حکمت وبیان وفصیحترین نوع‌انسان
صلی‌الله علیه وسـلم که جامع‌الکلم است کلامش اخص وافصح
واضحتروکنایه‌را خوبتر فرموده است وارث واتباعش همچنین
است ازمن دلتنك مشـو (ای برادر من) هر چـیزی که
فکر شمـا میکردد ازدیدن نفس ومال وحسب ونسب وعلم وشهر
وزن وفرزند وعمل وفتح وکرامت ومزیت شما اینهـا همه خطره
ایست اکر بخشوع وذلت وجد وشکر ومسکنت‌را مقابله کردی
اینها همه فتوحات میشود واکر بعزت وکبرو بلنـدی وغفلت‌را
مقابله نمودی اینها همه قباحت وسوسه وقطع مرحمت خواهد

شد اصلاح نفس وشاءن خود را تدارك بكن وقتی که ازعبادت مولا وسید خود منقطع شدی این زمینی که برسر اوعبادت خدا میکنی برشما کریه میکند کانه ازتأسف ومحبت شما کلام این قائلرا می کوید

وكنت اظن ان جبال رضوى
تذول وان ودك لايزول

ولكن القلوب لهـا انقلاب
وحالات ابن آدم تستحيل

وقتی‌که زمین برشما ناله بکند وکار خیرشمارا بخواهد شما درچه حالی‌هستیداین شان برای‌شما باشد خوبتراست نه‌برای زمین‌توباین مسئله عالم بشوی بهتراست از بعض برادران مردان زمان بمن رسیدکه کفته اند

عقدت بباب الدير عقدة زنار
وقلت خذوالی من فقيه‌الحمى ناری

باين بيت معنى ديكراراده كرده است ازاين نوع كفتارها احتراز بكنيد حسن ظن لازمست باين شيخ بزرك بايد آنرا بجا برسانيم

ولکن ادب ما بادین ویاحق ایستادن لازم واهمست مازناررا کره
نمی دهیم وبدرکه کلیسه نمی رویم ودست و پای عالمرا می بوسیم
وعلم دین خودرا ازآن طلب می کنیم اماشیخ مقصد خودرا باین
لفظها ستر کرده است کاشی طلب وستر نکرده بود وبعوض آن این
بیت را کفته شده بود .

حللت بباب الدیر عقدة زنار
وطهرت بالفقه الا لهی اسراری

وما الدیر والذنار الا ضلالة
وماالشرع الاالباب للوصل بالباری

بلی حالت اهل محبت قلبشرا می کیرد وعقلش مبرود وز بانش
بحرفهای دیوانه ویاکلام مستان ویاخود کسی که خونش جوش
کرفته ویا کسی ازخود خبرنداشته میکوید اورا باخدای خود
بکذارید اینقدر کفایت شما میکنند وبریسمان شریعت محکم تمسك
بکنیدکه هرکسی باوتمسك بکنند ابدا بضلالت نخواهد رسید .
این کلمات ومانند اینها ازشطحاتی که تجاوز ازحدت نعمت بیرون
شده است مثل صاحبش مانند کسیست که دربیت خلا خوابیده
ودرخوابش دیده که برتخت سلطنت خوابیده است اوپس
از بیداری وفهمیدن جایش البتته مخجول خواهد شد بخدابخدا

قسم میدهم بشما نزد حدود شرعیه بایستید شریعت سید و بزرك مابدندان پسنین محکم بکبرید (مالی والفاظ زید و وهم عمرو وبکر) وجه الشریعة اهدی (من سر ذاك وسری) خدا راست کفته وشکم برادرت دروغ کفته است (ای برادر من) هر چیزی که شما دران هستی اکر حلال نباشد هیچ ثوابی ندارد واکر مباح نباشد شما ازان مسئولی واکر بحرام خوردن آمدی وقتی که بخدا ملاقی میشوی بر شما ایت (ومن یعمل مثقال زرة شرایره) را میخوانند من بشما نمی کویم که راه برشما تنکست وسیل بارش شمارا کرفته وازدرکاه کرم مردود شدید نه نه بحق خدای تعالی فردا کرم واحسان ولطف وفضل خدا روز قیامت بطوری ظاهر میشود که حتی ابلیس وظلمهٔ کافران بآن کرمها طمع خواهند نمود لیکن بشما می کویم که خدای تعالی کناه بخشنده وتوبه را قبول کننده وشدید العذابست از در توبه بدرکه مغفرت نزدیك وعملی که باوراضیست نزدیك بشوید وبترك معصیت ازدر عقاب دور باشید مانند بیم عالمی که عظمت وقدرت خدا رافهمیده است درخشیت باشید وبترسید ومانند رجای کسی که بکرمش وبعموم احسانش یقین کرده از خدا دردل خود رجای مخفی بدارید زیرا رجای مؤمن بمقدار خوفست حتی خوف ورجارا اکر درترازوی بکشند از یکدیکر زیاده نخواهد شد برکردیدن ورجوع کردن بطرف خدا است هرکس بمرجع خود عودت میکنند واجلش بانجام

می رساند واین مسئله براو عودت خواهد کرد خدا فرموده است (منهـا خلقناکم و فیهـا نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری) این جبهـای که ازخاك میخوری مانند شما مردمان قوی وشدید بودند ولی رفتند و برباد وخاك شدند وکانه آنان نبوده است (هذا تراب لوتفکره الفتی) لرای علیـه من الجباه بسـاطا) وکانما زراته لومیزت (صیغت لالسنة الاولی اسفاطا) ای اهل بصیرت و عبرت بگیرید دنیا این است وحالش همچنین این است دیار ومردمانش قسم بشمـا میدهم که پس از این نوع فکر کردن وعبرت گرفتن کسی هست طمع باین دیار بکند واصلاح واعمار دنیارا نخواهد این رواق دنیا راعمارت میکنم برای انیکه صالح وابراهیم وزنها درآن ساکن باشـند ویاخود خانهٔ عمارت میکنم که خودم درآن نیشینم تاوقتی مفارقت احبـاب وتازمانی که خاکرا بالش می سازم آیا این رواق راپدرمن بسوا رو پیـاده تعمیر کرد و برای من بس ازو باقی ماند خیر بخدا قسم بلکه خداوند هبه واحسان واکرام ومرحمت فرموده ابااین منت مخصوص منست خیر بخدا سوگند می خورم بلکه دنیارا بدوسـت خود وبغیراز دوسـت خود میدهد اخرترا نمیدهد مگربکسی که دوستش باشد خدا بپدرمن خانهٔ ومقامی ولباس وطعامی را احسان کرده من هم مثل پدرخود واولاد وعیـالم درلوح غیبش برزقی که درعلمش هسـت محفوظ کرد وجمیع خلق همچیناست پس برای چیست انیقدر خیالات ودرراه ضلالت رفتن چه چیزاست صاحب کیاست وعاقل کسیست که

ازخدا بترسد نفسش بخدا نزدیك و برای پس مرك عمل کرد نست خدای تعالی فرموده (ولقد کتبنا فی‌الذبور من‌بعد الذکران الارض یرثها عبادی الصالحون) درتفسیر این آیت مردمان اختلاف کرداند یکی ازان ارث معنو یستکه وقتی زمین برای عبدخدا بالش میشود نزدیکی خیلی خوب برای آ وخدا میسر می‌سازد دیکر معنایش انیست تبا بمقتضای استحقاق مخلوق صالحان‌وارث زمین‌میشوندوسیاست‌خلقش میکنند زیرآمروحاکم عین عملست بلی‌آمر شماعمل‌شمااست چه‌طورعمل میکنی ماندعملت عاملی برشما مسلط خواهد شد (ان الارض‌لله یورثها من یشاء من‌عباده) این آیت شاهدی آنست که کفتیم جماعتی دیکر بزمین جنت تفسیر کردند همه بر هدایت هستند (ای برادر من) نمی بینید طفلرا وقت زاییدن ازحرص دنیا دستش بسته است وقتی‌که ازدنیا بیرون میشود دستشرا واز کرده وبآن چیزی‌که حرص داشته بود بخالی شدن دستش اعتراف کرده مرك واعظ کافیست .

ایکی ومثلی من یبکی اذاسبقت
قوافل‌القوم‌اهل العلم والعمل

بکاء قوم للقیا الوالهین به
وانی الخائب‌الباکی من‌الذلل

(ای بزرکان) هیچ راه صعب ومسلك مشکل نکذا شیتم الا که پردها بشرا کشف کردم وبدست لشکر همتم پردهای پانیش وبادبان سفینه اشرا بلندکردم وازهمه‌در بدرکاه خدا داخل شدم دیدمکه برهمه‌در ازدحام خیلی بزرك هست پس ازدر زلت وانکسار آمدم ودیدمکه خالیست واصل آن درشدم مطلوب خودم‌را حاصل کردم وطالبان همچنین بردرها ایستاده بودند خدای‌من ازفضل وکرمش چیزهای‌که چشمها ندیده وکوشها نشنیده وبردلی‌اهل این زمان خطوری نکرده راخدا بمن هبه واحسان فرمود رسول کرم خدابمن وعدکردکه درست مرید ومحب‌من وآنکسی‌که بمن‌و بذریت وخلفاء من‌تمسك بکند خواه درمشرق ویادر مغرب باشد تاروز قیامت‌که حیلهٔ نجات بریده میشود دستها شان‌می‌کیرد نجاتشان می‌دهد روح فقیر باین طور بیعت کرده خداوند خلاف وعدهٔ خودش نخواهد کرد سخن کفتن مخلوق باخالق پس‌از نبی ومرسلین‌که سبحانه وتعالی باآنان بوحی ویا ازورای پرده مکالمه کرده است وبغیر ازان برای کسی دیکر میسر نخواهدشد انیقدر هست‌که وعدهٔ احسان خدا بدلهامی اولیا واحبابش درخواب برؤیا وبواسطهٔ محمدیه والهام درستی‌که بظاهر شریعت احمدیه درهمه حالی مخالف نباشد منجلی خواهدشد (وذلك فضل‌الله یونیه من‌یشاء) (مواهب الرحمن لاتنقض) (وامة المختار مثل المطر) (خزائن السر لاحبابه) (والاهل للحکمة نوع البشر) (قدیضلع السابق فی‌سیره)

ویسبق الضو یلمع المنتظر) ای خــدا حکمت وفهم ومعرفت وعلم مرا ذیاد کن ومارا از مسلمانانی که در نزد شما محبوب ومقربست از آنان بساز واز پیرو پیغمبر خود بگردان شما هر اراده که بخواهی میکنی شمــا ارحم الراحمین هستی (ای بزرگان) نعمت خوردن وآشامیدن ولباس عافیت وامنیت وبردین حق بودنی اینها راهمه تعظیم بکنید تا که نعمتها برشما دائم باشد ویقین را باشارة صالحان بجا برســانید زیرا نعمتهای خداوند برآنان میبارد وابرهای مدد ازطرف خدا باآنان واصل گردد امداد خدا رهبری میکند وآنان بخداوند نزدیك وسینه شان برای ایمان شرح خواهد نمود وانانرا از بزرگان نوع انســان ساخته خــدا معرفترا باآنان داده شــنا ختندش ودوست داشته وآنان دوست خداشدند رضی الله عنهم ورضوا عنه (ذلك الفوز العظیم) بنای توکل خودتان برخــدا محکم بسازید ومعانی اسلوبهای دعای خودتان خالص بکنید واز نفس وشــیطان برحذر باشــید ودرهرکاری حزم را بگیرید زیرا کسی ازار حزم خودش محکم بکند وباشــترعزمش سوار باشــد وبطرف خدا بجنباند خایب وخاسر نخواهد شد آیا واعظ چه میگوید پس از قول خدا (لتجزی کل نفس بما تسعی) اختصار کنندهٔ قول خدای تعالی (قل کل یعمل علی شاکلته) چه طور ترجمه می کند منبه چه میگوید پس از قول خدا سبحانه (انا لانضیع اجر من احسن عملا) ترسنده چه چیزرا تدقیق میکند پس از قول خدا تقدس شــانه (یعلم السر واخفی) (یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور) آمر چه

طور توضیحی میکند پس ازقول خدا (وماآتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا) نهی کننده بچه چیز می ترساند پس ازقول خدا سبحانه (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) مرد لبیب بکدام تراز ومیکشد پس ازقول خدا جل وعلا (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره) (الم ذلك الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین) کلام خدا کتاب خداست حجت قائمه ومعجزهٔ دائمه ایست وهرچه شده ومیشود بما خبرداد همه سرپنهان را برای ما کشف کرده هرکسی باین کتاب عمل بکند غنیمت ونجاترامی یابد وکسی ازین میل وانحرافی بکند ازخدا بریده ونادم میشود انیکه گفتیم شریعت پیغمبر خداست که سید ناجیان ووسیلهٔ مناجات کنندگانست حجت بیضاء که پس ازان ابدا ضلالت نخواهد شد این ره راه طایفهٔ صوفیه ایست (ان الله مع الذین اتقوا) خدا برای آنان بمعیت الهیه شهادت فرموده آن معیت خصوص ومعیت اعانه ومعیت امداد کردنیست کسی بخدا وبکتابش ایمان آورد وبشریعت پیغمبرش اقتدا بکند ودر راه صوفیه برود وباآنان باشد وبجماعتشان داخل باشد فوز ونجاتی می یابد ان حزب الله هم الفائزون (ای برادرمن) راه وسوسه را ترك کن وبامردمان انسیت مکن باخدا باش حکم وحکمترا ازخدا بگیر (یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤتی الحکمة فقداوتی خیرا) زبان خودرا نصیب مکن ونهایت شما این نباشدکه حال خود تکذیب نفس خودت

بکند وسفیدی ریش‌را بحنا سرخ میکنی و پس‌ازان میکوئی مویم
سرخست بقوت اشتر صداقت برحرم قرب عروج بکن صفهای
اوهــام بلشکر همت از جایش بردار التفــات بدوائر دنیــا مکن
بمراقبهٔ کسی‌که دنیارا خلق کرده است باو مشغول باش‌و بریسمان‌او
از بریدن خــدا خودرا حفظ کن علم افتقاررا حامل باش طبل
زلت‌را در پیش او بزن از حجــاب زن وفرزند ومال واز حجاب
وجود واز حجاب عبادت وهشــیاری وازحجاب غفلت خودرا
مجرد کن زیرا دیدن هشیاری خود غفلتی بزرکیست ودیدن نور
خودرا ظلمتست همه چیز برای شما حجابست دری برای مقصود
واز بکن همه مرامی‌که از اوحائل باشــد خودترا ازان مجرد کن
معبودرا بخواه بکزار عبدزن ودنیا ودرهم ودینار وعبد کرامت
وعبــد مخلوق‌را بکزار کسی‌را که بعزم ادنی بجانب اعلی رفته
(سر للجنــاب بهمة مرفــوعة) عن عالم التفصــيل والاجمــال
(وارفع جنابك عن عبــادة غيره) بحقيقه الافعــال والاقوال
(الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ان لاتخافوا
ولاتحزنوا وابشروا بالجنــة التي كنتم توعدون) از کرســنکی
ازتشنکی از بر کردیدن احوال خودرا متعظ باش حال مخلوقات
همچنین است وبکفتار بیهودهٔ خودرا مسرورمشو زیرا تو بطرف
ماسوا منصرف شدی وبغائلهٔ فقه وشریعت دانستن و برای دام
نهادن دنیا برفقه تو اطمئنان نخواهد رسید وبعلم فلســفه از خدا
دور مشو بااینکه شما ازمحبت خدا مفلس هستی ودر نزد تصوف

درحالکه شما بدوری موصوف هستی در نزد تصوف خودت مایست (کل العلوم اذا تخلاها السوی) صارت لداعی الانفصال معالما (ای بزرکان) راه خدا مانند راه مردی که بشهری میرود دران راه بلند و پستی وراست وکجی وصحرا وکوهها وزمین خالی ازآب واز ساکنان وزمین باطراوت وسبزها وآب بسیار ودرختها وساکنان اینها همه درراه آن شهر مقصود هست اما شهر مذکور پس ازاینها همه واقع شده پس اکر کسی بلذت بلندی ویابذلت پاین آمدن ویا براحت اعتدال ویا بازیت کوهها و یا بغصهٔ فقر و یا بشدت تشنکی ویا بحلاوت وطراوت سبزها وآب ودرختها وموانست کردن باساکنان مشغول باشد و بسبب اینها بند بشود بمقصود نرسیده درراه می ماند وکسیکه باینها مشغول نباشد وازیت راهرا تحمل واز لذائذش بکذرد بمقصود واصل کردد سالك راه خدا همچنین است اکر کسی بصعوبت احوال ازمحول الاحوال برکردد ومستی اقبال وروکردن مخلوق باو از خدای مقلب القلوب منقلب باشد غرض ومقصودش ازان فوت خواهد شد وبمقصد نرسیده میماند بیشبهه ازخدا منقطع می شود واکر عقبهٔ راهرا وتلخی وشیرینیشرا بر پشت خود بکزرد و برود بنجات بزرك خواهد رسید (ای بزرکان) مابرکوه عرفات بترك غرض ونفس ومال باخدا بیعت کردیم بعض مردان باخدا مناجاتی کردند وکفتند ای خدا راه واصل بودنی بشما بمن بنما جواب آمدکه نفس خودرا بکذار و بطرف من بیا موسی علیه

السلام بطلب قابلهٔ زن خودرا میرفت زنش را درد زا گرفته بود پس ازان باهلش گفت (انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بقبس اواجد علی النار هدی) یعنی خبری ازصاحب هوش بیارم که رهبری بما بکند درخصوص جلب قابله چه کاری بکنیم (فلما اتیها نودی یاموسی انی انا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس طوی)یعنی ازدیدن نفس وزن خود بگزار (ای بزرگان) وادی شما مسجد است وقتی بمسجد داخل شدید نعلهای ماسوارا بگزارید ونگاه بکنید چه طور مناجاتی بخداوند میشود وچه طور درحضور سخن گفتن وخطاب کردن میشود آن عملها حضرت احسانیست که اوخامه های تقدیسی است بحدیث (اعبدالله کانك تراه فلم تکن تراه فانه یراك) علامت جهل شما انیست که بنفس واهلت مشغول شدی من نمیگویم اهل خودرا درگوشهٔ اهمال بگزارید وترك بکنید ودر بالای کوه معبد خانهٔ برای خود بسازید بلکه بشما میگویم بخدمت عیال وبراحت نفس خود خدمت بکن ودلت رابخدای خود خوش بکن زیرا آن زمان ربوبیت درهمه حال از وصف مشارکت مقدس خواهدشد آندم عملهای شرکرا بمشرکان ردکردی واعمال توحیدرا ازموحدان قبول کردی (الالله الدین الخالص) وخدای تعالی فرموده (فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرك بعبادة ربه احدا) .(ای بزرگان) هروقتی ببندگان واولیای خدا طلب اعانه بکنی امدادیکه ازاولیا میآید ازآنان مدان زیرا این

شرك میشود ولی ازخدا طلب حاجت بکن بواسطه محبت
خداکه بانان هست وبعض مرد پزمرده وسیاه‌در درها افتاده‌است
آن مردا کر بخدا سوکند بخورد در یمنش خدا آنرا حانث نخوا
هدکرد خدا تصرف بان داده است خدا برایشان قلب اعیان
میکنند باذن خدا اکر بکونید بچیزی که بشو میشود عیسی
علیه‌السلام مرغرا ازکل درست کرد باذن خداخلق شد مرده
راباذن خدا احیاکرد پیغمبر و حبیب ماسید سادات انبیا
محمد علیه افضل الصلوة والسلام درخت خرما بر ایش ناله
کرد سنکها باوسلام کرد همهٔ معجزات پیغمبران ومرسلین
برای او خدا جمع نمود اسرار معجزات پیغمبردر اولیای
امتش که جاری میشود آن کرا ماتیست زائل می‌شود وبرای
پیغمبرعلیه‌الصلوة والسلام معجزهٔ مستمره ایست (ای‌فرزندمن)
ای برادرمن وقتی‌که بکویی ای خداوند برحمت توچیزی ازشما
طلب میکنم کانه بسبب ولایت بندهٔ شما شیخ منصور و با اولیای
دیکر این چیزرا ازشما طلب میکنم زیراولایت اختصاصی بخدا
دارد (یختص برحمته من‌یشاء) بس دراین زمان هشیارباشید
قدرت خدای راحرا ببندهٔ ولی مرحوم مدهید زیرا حول
وقوت وکارکردن همه برای خداست سبحانه وتعالی سببش
رحمت خداست‌که ببندهٔ ولی خودش اختصاص فرموده است
و برحمت ومحبت وعنایت خدای‌که بخواص بندکان خودش
مخصوصست نزدیکش بشوودرهرکار توحید خدارا بکن زیراخدا

غیوراست (ای بزرگان) کسی در رابخشوع بزند بمقبولیت فتح الباب خواهدشد وکسی بانکسار داخل حول خانه باشد درخانهٔ عزت مینشنید (ای برادرمن) ظاهر وباطن ملازمت امرشریعت برشما لازمست وازفراموش کردن ذکرخدا دلت رامحافظه کن وخدمت فقرا وغریبانرا برخود لازم بدان دائما بعمل صالح بی سستی و بی‌ملولی سرعت کن ودر رضای خدا برپاشو ودر درگاه خداوند بایست وبرخواستن شبها بنفست عادت کن واز ریا کردن سالم شو ودرخلوت وغیرخلوت بر کناه پیشین کریه کن (ای فرزندمن) دنیا خیال وانچه‌در دنیاهست در زوالست ای فرزند من همت فرزندان دنیا دنیا است وهمت فرزندان آخرت آخرتست ازدعوای دروغ در احتراز باش و در دریای وحدانیت غوطه ذدن را ترك کن اعتقاد خودت بنوعی ثابت بکن‌که تغییر نخواهد شد و بوسوسهٔ شیطانیه مشغول مشو نفس خودرا از رفاقت صدیق بدمحافظه کن زیرا نهایت مصاحبتش پشیمانی ودر روز قیامت باعث تأسف خواهد شد بطوری‌که خداوند تعالی فرموده‌است (یالیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا) وخدای‌تعالی فرموده (یالیت بینی وبینك بعدالمشرقین فبئس القرین) نفس خودترا ازهمنشین بد حفظ کن تاکه باین هردو آیت درپیش خدا مخاطب متأسف نشوی زیرا درانجا بشیمانی سودی ندارد وسخنت مسموع نخواهد شد (ای فرزند من) هرچه میخوری محو میشود وهرلباس‌که میپوشی کهنه میکردد وهرعملی‌که میکنی

باآن ملاقی میشوی وبطرف خدا توجه کردن ورفتن امریست
وجوبی فراق دوستان وعدیست که می‌آید ودنیا اولش ضعیفی
وسستی وآخرش مردن وبکور رفتن است اکر ساکنان روی
زمین مانده بود مسکنها یش خراب نخواهد شد بخدا دل خودرا
ببند وازغیر خدا اعراض بکن وجمیع احوال خودرا بخدا تسلیم
کن ودر راه فقر بتواضع سالك شو ودر قدم شریعت مستقیم
خذمت باش ونیت خودت ازچرکی وسوسه حفظ کن ودلت را
از میل مردمان بکیر ونان خشك وآب تلخی که ازدرخدا باشد
بخور وکوشت تازه وانکبین را ازدر غیرخدا نخور وسببی برای
معیشت موافق شریعت باشد بکسب حلال تمسك بکن وحیله و
سبب را ترك بکن واز شکستن دل فقیران دراحتراز باش وصله
رحم کن وبخویشان مکرم باش وکسی بشما ظلم کرده باشد عفوکن
وکسی برشما تکبر بکند او را تواضع بکن و بردرهای وزیران
وحاکمان مکرد بسیار بزیارت فقیران برو وکورستانرا بسیار
زیارت کن باخلق حرف درشت مزن وبمقدار عقلشان سخن بکو
اخلاقت خوب کن وبمزاح خوب بامردمان امتزاج کن وباجاهلان
دراعراض باش وحاجت یتیمان بجا برسان واکر امشان بکن
وفقرای که اززیارت متروك شده اورا بسیار زیارت بکن وبیوزنان را
بسرعت درخدمتشان باش ومرحمت کن تاکه بشما مرحمت بکنند
وباخدا باش تاکه خدا باتو باشد واخلاصرا درهمه کفتار وکردار
رفیق خودکن وبهدایت خلق بطریق حق درجد وجهدی باش

وکرامات وخرق عاداترا رغبت مکن زیرا اولیا مانند زنی هستندکه
خودرا ازحیض ستر میکنند آنان خودشان ازکرامات ستر خواهند
کرد لازم درکاه خدا باش دلترا بطرف رسول خدا بکردان
وامدادرا ازدرکه عالی پیغمبر بواسطهٔ شیخ ومرشدت بخواه
وباخلاص بی طلب شیخ درخدمت شیخت قائم باش وبراه ادب
بااو رفتاری کن ودرمنزلش بسیار خدمت کن ودرحضورش
کم حرفی بزن بتعظیم وقار نه بروی تصغیر واحتقار نکاهش کن
ونصیحت برادران ودر تألیف دلهاشان ودر اصلاح مردمان
باش مردمانرا مهما امکن براه خدا جمع و بصداقت دخول
وسلوکشان بطریقت صوفیه ترغیب کن قلبت بذکر وقالبت
بفکر ونیت خودرا باخلاص منور کن وبخدا استعانه وبرمصیبتش
صبرکن وازخداراضی شو ودرهمه حال حمدخدا بکن وبرسول اکرم
صلی الله علیه وسلم صلوة رابسیار برسان اکر نفست بشهوت وکبر
حرکتی بکنند روزه بکیر وبریسمان خدا معتصم باش ودر خانه ات
بنشین بیرون وبجای تفرج خیلی مرو زیرا کسی ترك تفرج بکنند
نائل فرج میشود وبمهمانت اکرام وباهل وفرزند وزن وخادمترا
مرحمت کن ودر هرچیزی ذکر خدا وبظاهر وباطن دراخلاص
باش وعمل خوبرا برای آخرت کن وعمل دینارا بعمل آخرت
بکردان (وقل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) انیکه کفتم
نصیحتیست برای توکردم وبرای همه سالکی بطریقت من وبرای
برادران ومسلمانان ودوستانرا کفتم خدا آنانرا بسیار بکنند

بهمه نصیحت کردم وازخدای بزرك ازهمه کناه خفی وجلی
وبزرك کوچك باطلب مغفرت توبه میکنیم انه هوالتواب الرحیم
(ای فرزند من) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده (ماأسر
عبد سریرة الا البسه الله رداءها ان خیرا فخیر وان شرا فشر)
خلاصه لباس خیر وشررا برعبد خدا پوشیده است اکر ظاهرش
خیرباشد باطنش خیراست اکر شر باشد شراست (ای فرزند من)
سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده است (ان الله یحب العبد التقی
الغنی الخفی) ای فرزند من اکر صاحب عقل حقیق شوی اکرچه
دنیا بشما میل کرده باشد شما بدنیا مایل نمی شوی زیرا دنیا دروغ
کو وخاینست وباهلش خنده میکند وکسی ازان اعراض بکند
درسلامت خواهد شد وکسی بان میلی بکند دربلامی افتد درحدیث
آمده (حب الدنیا راس کل خطیئة) چه طور محبت دنیا سر
همه بلاست بغض واعراضش سرهمه خوبیست دنیا مانند
ماراست لمس کردنش نرم وزهرش قاتلست لذت دنیابزودی زائل
میشود وروزهایش چون خیالی میرود و بانفس خود تبقوای
خدا مشغول باش یك زره از ذکر خداوند تعالی غافل مشو اکر
زرهٔ غفلت بشما برسد ازخدا طلب مغفرتی کن و بدر ملاحظهٔ
خدارجوع کن وبذکر خدامشغول شو وازخدا حیا کن ودرخلوت
وجلوت درمراقبه باش ودرحالت فقر وغنا حمد وشکری خدا
بکن و بنوعی اغیاررا ترك بکن که کویا درخانه دیاری بغیراز
خدانیست (ای فرزند من) صوفی صافی باش صوفی منافق

مشو تاهلاك نشوی تصوف عبارت ازانیست که ازغیرخدا اعراض
کردن ودرذات خـدا بفکر مشـغول نبودن وبرخدا زمام حال
خودرا بدرکه او تفویض کردن وفتح باب کرمرا منتظر شـدن
وبر فضل خدا اعتماد نمودن ودرهمه وقت ازخدا ترسیدن ودرهمه
حال حسـن ظن بخدا کردنسـت (ای فرزندمن) وقتی که علمرا
خواندی ونقل چیز خوبرا شنیدی باوعمل کن از انکسانی مشوکه
میدانند وعمل نمی کنند ای فرزند من نجـات عالم بعمل کردن علم
خودش میشودوهلاکش بترك عمل خواهدشدودرحدیث آمده(ان
اشدالناس عذابا یوم القیمة عالم لم ینفعه الله بعلمه) زمان خودرا بلهو
وطرب ضایع مکردانو بآلات طرب ووحرفهای خنده کنندهرا
کوش مکن فرح وسروررا ترك بکن زیرا سروری دردنیا جنون
وحزنی درآن عقل اسـت ودردنیا بقا محال وبردنیا همت نهادن
جهل وضلالتست ای فرزند من فکر خودرا بآن کسانی که پیش
رفتند مانند انبیا ومرسلین وپادشاهان ظالم مشغول کن ببین آنان
مردند کویا نه آمدهاند آنان پیش ماومابس آنان آمدهایم بس برراه
صالحان برو تا که درجماعتی آنان محشور وازفرقه شان محسوب
بشـوی (اولئك حزب الله الاإن حزب الله هم المفلحون) (ای
بزرکان) سرحقیقت ظاهر وعلم معرفت نصب شده ودرکاه وصول
واز است از دیدن این معانی شریفه محبت دنیا وفراموشی مرك
شمارا منع کرده عجبم ازکسیسـت که مرك را میـداند وفراموشش
می کنند وعجبم ازانکسیست که می فهمدکه ازدنیا مفـارقت میکنند

چه طور بدنیا انیقدر اهمیتی می دهد عجبم ازان کسیست که
میداند بخدا راجع میشود چه طور ازخدا منحرف وبغیرازخدا
ملتفت خواهد شد قسم بخدا این چیزیست بزرگ که شمارا غافل
کرده است لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم بدروغ دل خوش
ودر بستانهای نادانی می کردی ودرامر رزقت حیله میکنی واز
عذاب درامان هستی کو یا شما نخواندی (افحسبتم انما خلقناکم
عبثا وانکم الینا لاترجعون) وکانه نشنیدی (وماخلقت الجن
والانس الا لیعبدون ماارید منهم من منرزق وماارید ان یطعمون)
خدا برزق شما متکفل شده وحال انکه درتحصیلس بحیله مشغول
هستید وبرای هیچ کسی کفالت جنت نکرده است شما مانند
کسی عمل میکنی که کویا بجنت بشارت شدیواوقات خودرا بلهو
وفراموش ضایع کردی وروزهارا بغفلت و عصیان بسر بردی
شوخی شما مانند شوخی کسیست که از تشمانی امین شده وبازی
شما مانند لهو کسیست که روز قیامترا نشنیده است کانه کدرهارا
نمی بانید وازاهلش عبرت نمی کیرید کجاست بدر شما واجداد
شما که رفتند وکجاست انکسانیکه از شما زیادتر مالرا جمع کرده
وبار جهلشان ازنادانی شما زیادتر بود ایاخدارا انکار ویاخود
بر خدا بزرکی می نمایی (برادران من) کسی فناء نفس خودش
و بقای خدا بداند نفسش از دنیا اعراض می کنند خدای تعالی
فرموده است (وامامن خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی
فان الجنة هی المأوی) یاحبیب خدا که معدن کوهر سر مکنون